

خاطراتی از استاد

۱۱۰ خاطره از مرجع عالی قدر
حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی (مدّ ظلّه)

فهرست مطالب

۹	مقدمه
۱۰	چرا سیره مؤثرتر از سخن است؟
۱۱	کتاب حاضر
۱۳	۱. اهمیت حفظ نظام اسلامی!
۱۵	۲. اهمیت تربیت فرزندان
۱۷	۳. پرهیز از القاب و تعارفات بیش از حد
۱۹	۴. بیماری نیز یکی از نعمت‌های الهی است
۲۰	۵. مراقبت شدید درباره جواب استفتائات
۲۲	۶. تأکید فراوان بر حفظ حرمت مراجع تقلید
۲۴	۷. دو سرمایه بزرگ شیعه
۲۶	۸. ارزش نوکری امام زمان (عج) در این دنیا!
۲۸	۹. بچه‌هایتان را با مجالس مذهبی آشنا کنید!
۳۰	۱۰. هوشیاری عجیب در برابر توطئه‌های دشمن
۳۲	۱۱. عشق به اهل بیت علیهم‌السلام
۳۴	۱۲. برکت توسل به اهل بیت علیهم‌السلام
۳۶	۱۳. دو خدمت بزرگ آیت الله العظمی مرعشی رحمته‌الله
۳۸	۱۴. نقش عظیم ایمان در اعمال انسان
۴۰	۱۵. تواضع و فروتنی

۴۲	۱۶. تقدّم واجبات بر مستحبات
۴۴	۱۷. ظرافت در تعبیرات و الفاظ
۴۵	۱۸. مباحث علمی حتّی در سفرهای تفریحی!
۴۷	۱۹. آثار عظمت خداوند در سراسر جهان هستی
۴۹	۲۰. وابستگان آمریکا!
۵۰	۲۱. آثار وضعی اعمال
۵۱	۲۲. کمک به دیگران و حفظ آبروی آنان
۵۲	۲۳. شهادت در جوانی شیرین تر است!
۵۳	۲۴. نهج البلاغه مرانجات داد
۵۵	۲۵. سرّ مستودع!
۵۶	۲۶. مهر مادری
۵۷	۲۷. نعمت بیشتر، زحمت افزون تر
۵۸	۲۸. دار و خانه کوچک
۶۰	۲۹. از این به بعد شما پدر مایید!
۶۲	۳۰. این فضولی ها به شما نیامده!
۶۳	۳۱. خاطره ای از آیت الله حاج میرزا جواد آقا تهرانی رحمته الله
۶۵	۳۲. احضار روح آیت الله العظمی بروجردی رحمته الله
۶۶	۳۳. احضار روح شاعر پراوازه، سعدی شیرازی!
۶۸	۳۴. پهلوان معروف قمی!
۷۰	۳۵. فاصله میان گفتار تا عمل
۷۲	۳۶. شهید بهشتی، روشن فکری متدین
۷۳	۳۷. ملاقات با اسقف مسیحی کرمان
۷۵	۳۸. آرامش شهید مطهری رحمته الله
۷۶	۳۹. کتاب سال

۴۰. روش درمان.....	۷۷
۴۱. خیال کوزه!.....	۷۹
۴۲. دلایل از دست دادن توفیق.....	۸۱
۴۳. تأثیر ایمان به معاد.....	۸۲
۴۴. باور قیامت.....	۸۴
۴۵. تسلیم کامل!.....	۸۵
۴۶. قربانی در منا.....	۸۶
۴۷. سختی های سفر در گذشته.....	۸۷
۴۸. حج یا پرواز به ملکوت.....	۸۸
۴۹. وضع نابسامان طّالاب و عنایت بزرگان.....	۸۹
۵۰. جایزه بزرگ آیت الله حجت علیه السلام	۹۰
۵۱. ما را از مردم جدا نکنید.....	۹۱
۵۲. تأثیر مداومت بر امر به معروف.....	۹۳
۵۳. رئیس ساواک قم.....	۹۴
۵۴. زهرا، برترین بانوی جهان.....	۹۵
۵۵. شجاعت در عذرخواهی!.....	۹۷
۵۶. حفظ شأن و عزّت روحانیت.....	۹۸
۵۷. منزل نو!.....	۹۹
۵۸. مجلس درس آیت الله العظمی خویی رحمته الله	۱۰۰
۵۹. آیت الله العظمی روحانی رحمته الله	۱۰۲
۶۰. آبرویمان فدای امام زمان (عج).....	۱۰۳
۶۱. پیاده روی تا حرم دوست.....	۱۰۴
۶۲. مکتب اسلام و تیراژ خیره کننده آن.....	۱۰۶
۶۳. نسیم بهشتی.....	۱۰۷

۶۴.	تواضع آیت الله مشکینی رحمته الله	۱۰۹
۶۵.	فروتنی آیت الله اشتهازدی رحمته الله	۱۱۱
۶۶.	مجتمع امام کاظم علیه السلام	۱۱۳
۶۷.	تقسیم کار.....	۱۱۵
۶۸.	کاغذ کادو.....	۱۱۶
۶۹.	در شأن شما نیست!.....	۱۱۷
۷۰.	عاقبت بد.....	۱۱۸
۷۱.	عنایات رضویّه.....	۱۲۰
۷۲.	عزت نفس مرحوم امامی رحمته الله	۱۲۱
۷۳.	ضعف و ناتوانی!.....	۱۲۲
۷۴.	به یاد علامه امینی رحمته الله	۱۲۴
۷۵.	فقط برای خدا.....	۱۲۵
۷۶.	حافظه فوق العاده.....	۱۲۷
۷۷.	ترجمه قرآن.....	۱۲۹
۷۸.	شیوه نهی از منکر.....	۱۳۰
۷۹.	نعمت های آشکار و پنهان پروردگار.....	۱۳۲
۸۰.	ضررهای عبادت بدون تفکر.....	۱۳۴
۸۱.	برکات امام حسین علیه السلام	۱۳۵
۸۲.	شهرت جهانی تفسیر نمونه.....	۱۳۶
۸۳.	تعطیلات و نگرانی مراجع.....	۱۳۷
۸۴.	بدهکار باشم خوابم نمی برد.....	۱۳۸
۸۵.	مخالفت با هوای نفس و از خود گذشتگی.....	۱۳۹
۸۶.	حجاب.....	۱۴۰
۸۷.	بازتاب اعمال.....	۱۴۱

۸۸. تفکر در قدرت خدا.....	۱۴۲
۸۹. هم کنترل و هم تبرک.....	۱۴۳
۹۰. ذاکر اباعبدالله علیه السلام	۱۴۴
۹۱. زندانی‌های کوچولو.....	۱۴۶
۹۲. شیشه خبر!.....	۱۴۸
۹۳. پنجره‌ها را هم بستند!.....	۱۴۹
۹۴. مهارت فوق العاده و اعظ شهیر.....	۱۵۰
۹۵. فکر بعد از ذکر.....	۱۵۲
۹۶. حل مشکلات شرعی مردم در درجه اول است.....	۱۵۴
۹۷. قلبم روشن است.....	۱۵۶
۹۸. سال خشکسالی!.....	۱۵۸
۹۹. مادری که.....	۱۵۹
۱۰۰. معاویه مجتهد است!.....	۱۶۰
۱۰۱. اعجاز سوره حمد!.....	۱۶۱
۱۰۲. عوامل خشکسالی.....	۱۶۲
۱۰۳. تربت سیدالشهدا علیه السلام	۱۶۳
۱۰۴. درخت خونین!.....	۱۶۵
۱۰۵. بردباری و جواب منطقی.....	۱۶۶
۱۰۶. احترام به وقت دیگران.....	۱۶۸
۱۰۷. برکت کار با قرآن.....	۱۶۹
۱۰۸. به عشق علی علیه السلام	۱۷۱
۱۰۹. قرآن شیعه!.....	۱۷۲
۱۱۰. احتیاط برای حفظ آبروی مردم.....	۱۷۴

مقدمه

گویی در پی الگو بودن، جزء فطرت انسان و حتی حیوانات است. هر انسانی، هر طرز تفکر و اندیشه‌ای که داشته باشد، تابع هر دین و مکتبی که باشد، در هر نقطه جغرافیایی که زندگی کند و هر نوع جهان‌بینی که داشته باشد، بالاخره در مسیر زندگی خود الگو و اسوه‌ای خواهد داشت.

به همین دلیل، خداوند متعال در بعضی از آیات قرآن از الگو سخن گفته و افرادی را به عنوان الگو معرفی نموده است. بهترین الگویی که خدا در قرآن سفارش کرده، انسان کامل، پیامبر خاتم، حضرت محمد ﷺ است. می‌فرماید: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ»؛ به یقین برای شما در زندگی رسول خدا ﷺ سرمشق نیکویی بود.^۱

۱. سوره احزاب، آیه ۲۱؛ در دو آیه دیگر نیز سخن از اسوه به میان آمده است، که در یکی حضرت ابراهیم علیهِ السلام و در دیگری پیروان ایشان، به عنوان الگو معرفی شده‌اند. شرح این مطلب را که در آیات ۴ و ۶ سوره ممتحنه آمده، در تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۱۷ به بعد، مطالعه فرمایید.

البته روشن است که این آیه شریفه، پیامبر گرامی اسلام ﷺ را به عنوان بهترین سرمشق معرفی کرده، وگرنه ائمه اطهار و حضرات معصومین علیهم السلام، بزرگان و اولیای دین، علما و دانشمندان بزرگ و باتقوا نیز الگوهای مناسبی هستند.

اکنون که در عصر غیبت به سر می‌بریم و از ارتباط مستقیم همگانی با حضرت ولی عصر (عج) محروم هستیم، باید معارف دینی را از گفتار و سیره جانشینان عام آن حضرت یعنی علما و فقها بگیریم، زیرا آن بزرگواران الگوهای مناسبی برای ما هستند.

به همین دلیل تصمیم گرفتم خاطراتم و قسمت‌هایی از سیره مرجع عالی‌قدر جهان تشیع، حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی (مد ظله) را که توفیق درک محضرشان را همواره در ساعاتی از روز داشته‌ام یادداشت کنم تا مشعلی باشد فرا راه عاشقان اسلام و مرجعیت و تشنگان حقیقت.

چرا سیره مؤثرتر از سخن است؟

علت این‌که عملکرد انسان در مقایسه با گفتار او تأثیر بیشتری دارد - البته در غیر انبیا و معصومین علیهم السلام - شاید این

باشد که عمل انسان نشانه عقیده واقعی اوست. یعنی هنگامی که شخصی چیزی را در عمل پیاده می‌کند، انسان مطمئن می‌شود که این مسأله شایسته عمل کردن است؛ ولی امکان دارد سخن، با اعتقاد قلبی، متفاوت باشد، زیرا چه بسا انسان سخنانی را با زیبایی هرچه تمام‌تر بیان کند، ولی اعتقادی به آن نداشته باشد، به همین دلیل برخلاف آن عمل می‌کند. شاید بدین علت امام صادق علیه السلام فرمودند:

«كُونُوا دُعَاةَ النَّاسِ بِغَيْرِ اَلْسِنَتِكُمْ؛ مردم را با کردارتان به کارهای شایسته دعوت کنید».^۱

بنابراین تمام مسلمانان، به خصوص شیعیان، و به ویژه روحانیت معظم شیعه که دیگران، اسلام را در رفتار و عملکرد آن‌ها می‌بینند، باید کاملاً مراقب کردار و اعمال خویش باشند تا طبق فرمایش امام صادق علیه السلام زینت اسلام و تشیع و حضرات معصومین علیهم السلام باشند.^۲

کتاب حاضر

کتابی که پیش روی شماست دربردارنده صد و ده

۱. این روایت در منابع متعدّد و با الفاظ گوناگون از جمله در بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۲۹۹، ۳۰۳ و ۳۰۹ وارد شده است.

۲. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۴۰۰، ح ۸.

خاطره‌ای است که نویسنده مستقیم و بدون واسطه از مرجع عالی قدر و اسوه شایسته، حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی (مدّظله) دیده و شنیده یا در سیره و رفتار ایشان به نظاره نشسته است. امیدوارم با پیروی از این الگوها هرچه بیشتر به خداوند نزدیک شویم و جزء مقربان درگاهش قرار گیریم.

مشهد مقدّس - زائرسرای امام باقر علیه السلام

ابوالقاسم علیان نژادی دامغانی

۱۳۹۰/۴/۲۶ مصادف با نیمه شعبان ۱۴۳۲ ق



اهمیت حفظ نظام اسلامی!

انسان‌های عمیق، آینده‌نگر و دوراندیش، فقط امروز را نمی‌بینند، بلکه در کارهای خود، آینده دور و نزدیک را نیز در نظر می‌گیرند، که این مطلب برای افراد نزدیک‌بین خوشایند نیست.

در بین دوستان جلسه استفتا مرسوم بود که پس از پایان جلسه یا قبل از شروع آن درباره مسائل روز بحث می‌شد. روزهای اول کنفرانس سران اسلامی، اجلاسیه تهران بود که خبر ورود رهبر خودفروخته فلسطین اشغالی، یاسر عرفات را شنیدیم و این موضوع همه را عصبانی کرده بود؛ ولی استاد فرمودند: اگر تعجب نکنید من امروز صبح برای سلامتی همه اعضای کنفرانس، از جمله یاسر عرفات، هم صدقه دادم و هم آیه‌الکرسی خواندم! همه حضار تعجب کردند و علت را جویا شدند.

حضرت استاد فرمودند: «امنیت این میهمانان برای نظام اسلامی ما بسیار مهم است. إن شاء الله سلامت بیایند

و سلامت بروند، بعداً هر حادثه‌ای برای آن‌ها رخ داد مهم نیست!».

اینجا بود که برای حاضران در آن جلسه، اهمیت امنیت و موقعیت نظام اسلامی بیش از پیش روشن شد و همگی به تیزهوشی و آینده‌نگری این مرجع روشن فکر آفرین گفتند.



اهمیت تربیت فرزندان

هرچه مسئولیت اجتماعی انسان‌ها بیشتر می‌شود نظارت آن‌ها بر خانواده‌هایشان کمتر و کمرنگ‌تر می‌گردد و شاید به همین دلیل تعدادی از فرزندان شخصیت‌های بزرگ، خود بزرگ نبوده، بلکه برخی منحرف نیز شده‌اند و این زنگ خطری است برای همه مسئولان که «**قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا**»؛ خود و خانواده خویش را از آتش جهنم نگر دارید.^۱

ولی مسئولیت‌های مختلف مرجعیت، ریاست شورای عالی حوزه علمیه قم، نوشتن تفسیر قرآن و نهج‌البلاغه، جلسات استفتائات، درس پرشکوه و عظیم خارج فقه، احداث ساختمان‌های علمی و مذهبی، رسیدگی به فقرا و مستمندان، نشر آثار علمی مختلف، و مانند آن، هیچ‌کدام استاد معظم را از توجه ویژه به فرزندان و خانواده باز نمی‌دارد. شاهد این مطلب، خاطره زیر است:

قرار شد نامه‌های علمی را یکی از آقازاده‌های ایشان

۱. سوره تحریم، آیه ۶.

جوابگو باشد. یعنی آن‌ها را خلاصه نموده، جواب پیشنهادی را نوشته و خدمت آقا برساند تا ایشان آن را تأیید یا اصلاح بفرمایند.

از آن‌جا که آقازده معظّم‌له هنوز ازدواج نکرده بود، استاد عزیز مرا فراخواند و فرمود: «فلانی! شما قبل از او نامه‌ها را ببین، نامه‌هایی که مسائل جنسی دارد، خودت جواب بده!» و این مسأله درس بزرگی برای همه بزرگان است.



پرهیز از القاب و تعارفات بیش از حد

یکی از صفات برجسته و زیبای هر انسان مسلمانی، رعایت تعادل و دوری از افراط و تفریط است که متأسفانه کم هستند افرادی که در تمام زمینه‌ها در خط تعادل حرکت کنند.

استاد معظم از جمله افراد نادری است که در تمام مسائل، به دور از افراط و تفریط حرکت می‌کند و به همین دلیل در بعضی از مسائل، هم با بی‌مهری افراطیون مواجه می‌شود، هم با کم‌لطفی تفریط‌کنندگان!

هنگامی که جلد اول کتاب «استفتائات جدید» آماده چاپ شد، برای عبارت پشت جلد این عنوان را پیشنهاد کردم: «مرجع عالی‌قدر جهان تشیع، مفسر بزر قرآن، نویسنده توانای جهان اسلام، حضرت آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی». ولی معظم‌له جملات: جهان تشیع، مفسر بزر قرآن و نویسنده توانای جهان اسلام را حذف نمودند. خدمتشان عرض کردم: «این تعبیرات از ناحیه این حقیر

است نه جنابعالی، اجازه دهید همان جملات نوشته شود.»
فرمودند: «همین مقدار کافی است!».



بیماری نیز یکی از نعمت‌های الهی است

اولیاء الله و مؤمنین واقعی، همه چیز را نعمتی از ناحیه خداوند متعال می‌دانند و نگاه آنان به پدیده‌های جهان هستی نگاهی دیگر است.

در اسفندماه سال ۱۳۷۵، استاد معظم به آنفلوانزای شدیدی مبتلا شد. شدت بیماری به حدی بود که با وجود تأکید فراوانی که بر مباحث علمی و تعطیل نکردن جلسات درس داشتند، مجبور شدند یک روز درس فقه و چند روز جلسه استفتا و تفسیر قرآن را تعطیل کنند. پس از بهبودی نسبی و حضور در جلسه استفتا فرمودند:

«این بیماری هم برای ما نعمت بزرگی بود، زیرا باعث شد از کمردردی که بیش از شش ماه گرفتار آن بودیم نجات پیدا کنیم!».



مراقبت شدید درباره جواب استفتائات

درباره جواب استفتائات کتبی، رسم بر این بود که پس از خواندن نامه در جلسه استفتا و بحث و بررسی درباره آن و جوابی که نوشته می شد، یکی از برادران خوش خط جواب را با خط زیبا می نوشت و حضرت استاد پس از مطالعه دوباره، آن را مهر می کرد.

روزی معظّم له مرا صدا زد و فرمود: «شما بعد از این که نویسند جواب را نوشت، کنترل کنید سپس نامه را به من بدهید تا آن را مهر بزنم». مدّتی از این جریان گذشت، دوباره مرا صدا زد و فرمود: «باز در بین نامه ها اشتباهاتی رخ داده، گویا دقّت کافی نشده است. وقتی جواب ها را کنترل می کنید در پایان جواب ها علامت مساوی بگذارید تا مطمئن شوم همه جواب ها را کنترل نموده اید». به امر معظّم له، حقیر به کنترل نامه ها و گذاشتن علامت مساوی در پایان جواب ها پرداختم، ولی باز پس از چند روز مرا صدا زد و چند نامه را نشان داد که اشتباهاتی در آنها بود و ما متوجّه آن نشده

بودیم، و فرمودند: «برای اطمینان بیشتر، از این به بعد شما به اتفاق یکی دیگر از آقایان، دو نفری جواب‌ها را مقابله کنید تا با خیال راحت تر نامه‌ها مُهر شود».

البته این دقت و مراقبت شدید، به استفتائات اختصاص نداشت، بلکه در همه مسائل علمی بود؛ ولی در مسائل فقهی، بیشتر.



تأکید فراوان بر حفظ حرمت مراجع تقلید

یکی از برنامه‌های دفاتر مراجع تقلید - دام عزّهم - در ایّام حج، فرستادن هیئتی متشکل از علما و دانشمندان آگاه به مسائل فقهی، تاریخی و سیاسی و آشنا به زبان‌های مختلف، برای جوابگویی به مسائل حجاج محترم است. به همین منظور قبل از اعزام «بعثه»، جلسه‌ای برای توجیه اعضا و وظایفشان در ایّام حج و در مدینه منوره و مکه مکرمه، تشکیل شد. در این جلسه استاد معظم پس از تشریح فلسفه وجودی بعثه و مخارجی که بر بیت‌المال تحمیل می‌کند سفارشات فرمودند. از جمله این سفارشات، مطلب جالبی بود که درباره حفظ حرمت مراجع عظام بیان نمودند. ایشان فرمودند:

«مبادا اجازه دهید و راضی باشید کسی نزد شما به سایر مراجع اهانت کند! ما مشرک نیستیم که عزّت را در توهین به مراجع دیگر و روی آوردن مردم به خود به این وسیله بدانیم، بلکه موحد هستیم و عزّت و عظمت را فقط از

خداوند می‌طلبیم».

این جملات زیبا که علاوه بر سفارش به حفظ حرمت مراجع دیگر، نشانگر کمال اعتقاد به توحید در همه شاخه‌های آن بود، برای من بهترین یادگار از آن جلسه به یادماندن است.



دو سرمایه بزرگ شیعه

بزرگان و اولیاء الله در هیچ حالی دست از تبلیغ دین و آیین خداوند بر نمی دارند؛ در خانه، در سفر، در تبعید، در وطن، و خلاصه همه جا به وظیفه الهی خود عمل می کنند. معظم له که در طول نهضت اسلامی ملت شریف ایران چندبار زندانی و تبعید شدند، در سال ۱۳۵۶ به شهرستان سنّی مذهب مهاباد تبعید گشتند (تا به گمان طاغوت توان فعالیت دینی و انقلابی نداشته باشند). استاد می فرمودند: «ارتباط ما با روحانیون آن جا برقرار و رفت و آمدها شروع شد. ولی با کمال تعجب، از شور و حال انقلاب در آن شهر خبری نبود! به یکی از روحانیون سرشناس آن جا گفتم: چرا شما حرکت و فعالیت نمی کنید؟ علمای شیعه را ببینید چگونه قیام کرده اند! گفت: «شما دو سرمایه بزرگ دارید که ما نداریم:

۱. مجالس سوگواری و عزاداری سیدالشهدا (علیه السلام)؛ که ضمن عزاداری، مسائل مذهبی، دینی، اجتماعی و سیاسی را

نیز بیان می‌کنید ولی ما چنین مجالسی نداریم و برای جمع کردن چند نفر با مشکل مواجهیم.

۲. شما از نظر مالی به اداره اوقاف و دولت وابسته نیستید، بلکه مستقّلد و مخارج حوزه‌های علمیّه شیعه از خمس تأمین می‌شود ولی ما وابسته‌ایم و با کوچک‌ترین اعتراضی حقوقمان را قطع می‌کنند. به همین دلیل روحانیون ما حرکت چشم‌گیری ندارند».



ارزش نوکری امام زمان (عج) در این دنیا!

از دیگر برنامه‌های دفاتر مراجع معظم تقلید، بررسی و محاسبه اموال مقلّ‌دین برای تعیین خمس دارایی آن‌هاست که برای این منظور افراد مختلفی مراجعه می‌کنند و وقایع متفاوتی اتفاق می‌افتد. روزی یکی از این افراد که سرمایه مهمی داشت، برای محاسبه اموالش خدمت مرجع عالی قدر رسید. پس از تعیین میزان بدهی که چندین میلیون تومان شد، آن‌ها را پرداخت، سپس دست آقا را بوسید و به پای ایشان افتاد، و با وجود منع و جلوگیری استاد، پای ایشان را هم بوسید و خداحافظی کرد و رفت. هنگامی که مجلس خلوت شد استاد فرمودند:

«قدر نوکری امام زمان (عج) را بدانید، مردم با میل و رغبت، هم پولشان را به عنوان وجوه شرعی می‌دهند و هم این‌گونه تشکر و سپاس‌گزاری می‌کنند».

انصافاً که چنین است، مردمی که برای پرداخت مالیات اشتیاقی ندارند، بدون هیچ اجبار و فشاری، نزد مرجع تقلید

خود یا نماینده وی حاضر شده، تمام زندگی خود را بیان می‌کنند و لیست تمام دارایی خویش را می‌دهند تا با پرداخت خمس، آن را پاک نمایند.



بچه‌هایتان را با مجالس مذهبی آشنا کنید!

یکی از وظایف، بلکه مهم‌ترین وظیفه پدر و مادر، تربیت فرزندان و آشنا کردن آن‌ها با مسائل مذهبی و دینی است که هم به نفع پدر و مادر است و هم به مصلحت فرزندان؛ هم برای دنیای آنان مفید است و هم برای آخرتشان. در این باره استاد معظم فرمودند:

«روزی یکی از ثروتمندان تهران برای حساب و کتاب اموالش نزد ما آمد و پس از رسیدگی به آن‌ها بازگشت. پس از مدتی دوباره او را به همراه یکی از دوستانش در دفتر دیدم، در حالی که بسیار ناراحت بود. هنگامی که علت ناراحتی‌اش را پرسیدم گفت: «حاج آقا! همسر و فرزندانم دست به دست هم دادند و با حیل‌های مختلف تمام اموال و سرمایه‌ام را از تملک من خارج و مرا از منزل بیرون کرده‌اند! اکنون هر شب در منزل یکی از بستگان به سر می‌برم». سپس اضافه کرد: «خوشا به حال دوستم! کار درست را او انجام داد!» گفتم: چطور؟ گفت: «او فرزندانش

را از کودکی، همراه خود به مجالس مذهبی و دینی می‌برد. ماه مبارک رمضان، در برنامه‌های مساجد، و ایام عزای سیدالشهدا علیه السلام در مجالس عزاداری شرکت می‌کردند. اکنون فرزندان، صالح و متقی و عصای دست پدر هستند اما من بر اثر اصرار و پافشاری همسرم، فرزندانم را برای ادامه تحصیلات به خارج فرستاده و در تربیت آن‌ها کوتاهی کردم و اکنون تاوان اشتباهاتم را می‌دهم».



هوشیاری عجیب در برابر توطئه‌های دشمن

در جریان سفر رئیس جمهور وقت ایران، آقای هاشمی رفسنجانی به عربستان، هنگامی که دشمن، پیشرفت‌های چشم‌گیری را در مذاکرات بین دو کشور دید، تصمیم به توطئه خطرناکی گرفت که یکی از نوکرانش به نام «حذیفی»، امام جماعت مسجدالنبی ﷺ آن را عملی کرد.

نامبرده که از روحانیون وهابی سرسپرده است، در نماز جمعه‌ای که آقای هاشمی و هیئت عالی‌رتبه ایرانی حضور داشتند به شیعه توهین کرد. هیئت ایرانی به نشانه اعتراض، نماز جمعه را ترک نمودند. مقامات بلندپایه عربستان بعداً به صورت رسمی برای این حادثه اهانت‌بار عذرخواهی کردند. هتاک‌های این وهابی مزدور، در جامعه اسلامی واکنش‌هایی داشت و از آن‌جا که زمان این حادثه به مراسم حج سال ۷۷-۱۳۷۶ نزدیک بود، از مراجع استفتا شد که نماز جماعت به امامت حذیفی چه حکمی دارد؟

آیت الله العظمی مکارم (مدظله) حکم به جایز بودن این



از این به بعد شما پدر مایید!

از این به بعد شما پدر مایید!

بی‌شک، محبت کردن و خوش اخلاقی و رفتار نیکو معجزه می‌کند و به تعبیر قرآن مجید^۱ آن قدر اثر دارد که گاه دشمن سرسخت را به دوست صمیمی تبدیل می‌کند. شاهد این مطلب خاطره استاد است. توجه فرمایید:

«زمان تبعیدم در مهاباد با یکی از علمای سنی آن جا که پیرو مذهب شافعی بود مراوده و رفت و آمد داشتم. آن قدر با هم صمیمی بودیم که فرزندان مرا عمو خطاب می‌کردند. تا این که آن عالم و فرزندان به خارج از کشور مهاجرت کردند. مدتی پیش درباره منزل مسکونی خود در مهاباد مشکلی داشتند که از من کمک خواستند. با بعضی از مسئولان تماس گرفتم و با مساعدت آن‌ها بحمدالله مشکل حل شد. پس از مدتی فرزندان اطلاع دادند که پدرمان از دنیا رفته و گفتند: «از این به بعد شما پدر ما هستید!».

یک مرجع شیعی نه تنها در میان شیعیان، بلکه در بین

۱. سورة فصلت، آیه ۳۴.

فرزندان یک عالم سنی چنان جایگاهی پیدا می‌کند که او را همچون پدر خود می‌دانند.



این فضولی‌ها به شما نیامده!

استاد در تاریخ ۷۵/۱۲/۱۷، نماز باران باشکوهی در بیابان نزدیک مسجد جمکران اقامه کردند که پس از چند ساعت، باران و برف خوبی در بسیاری از شهرهای ایران آمد.^۱ روزی سخن از آن نماز باران به میان آمد، ایشان فرمودند: «هنگامی که تصمیم به خواندن نماز باران گرفتیم، بعضی از افراد وسوسه می‌کردند که مبادا نماز بخوانید و باران نیاید و آبرویتان در معرض خطر قرار گیرد». در جوابشان گفتم: «فرشتگان خداوند به ما می‌گویند نمازتان را بخوانید، این فضولی‌ها به شما نیامده است. وظیفه شما این است که نماز باران بخوانید».

۱. مباحث مربوط به نماز باران و مشروح آن نماز تاریخی را در کتاب «تحقیقی پیرامون نماز باران» نوشته‌ایم؛ مطالعه فرمایید.



خاطره‌ای از آیت الله حاج میرزا جواد آقا تهرانی رحمته الله

استاد می فرمودند: «ارتباط با ارواح، امکان پذیر است و برخی از دانشمندان اسلامی و غیر اسلامی این کار را کرده اند. از جمله می توان به عالم وارسته و متواضع که زهد و تقوایش زبانزد خاص و عام بود، یعنی آیت الله حاج میرزا جواد آقای تهرانی، اشاره کرد. همو که قبر ساده و گمنامش در فردوس رضای مشهد زیارتگاه علاقه مندان و مؤمنان و علما و بزرگان است.

این مرد بزرگ در یکی از کتاب هایش نوشته است: «در یک لحظه از عمرم با چشم خود شاهد جدایی روح از تنم بودم. مشاهده کردم جسمم در یک سو و روحم در جانب دیگر است».^۱

در یکی از سفرهایی که به مشهد داشتم به دیدارشان رفتم و از وی خواستم که مطلب مذکور را از زبان شان بشنوم. روز بود، پرده اطاق کشیده شده و لامپ روشن بود. در حالی که

۱. فلسفه بشری و اسلامی، ص ۳۳.

کمی ناراحت شده بود فرمود: «به روشنی این چراغی که روشن است جدایی روح از جسم را مشاهده کردم». خداوند ایشان را غریق رحمتش کند».



احضار روح آیت الله العظمی بروجردی رحمته الله علیه

هرچند ارتباط با ارواح، عقلاً امکان پذیر است و استاد، مفصل و مستند درباره آن در کتاب «ارتباط با ارواح» بحث کرده، ولی بسیاری از کسانی که مدّعی این ارتباطند در ادّعای خود صادق نیستند. به یک نمونه آن از زبان استاد توجّه بفرمایید:

«یکی از این مدّعیان دروغگو را که برای خود شهرتی کسب کرده بود، در یکی از شهرستان ها دیدم. از وی خواستم روح آیت الله بروجردی رحمته الله علیه را احضار کند. پس از مدّتی که کلمات بریده بریده ای بر زبان جاری کرد، مدّعی شد روح آن مرحوم حاضر شده و پیامی دارد. پرسیدم: پیامشان چیست؟ گفت: «می گوید: قال الله تعالی: «قولوا لا اله الا الله تفلحوا»! گفتم: این حدیثی از احادیث پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است، نه آیه قرآن! چگونه ممکن است آیت الله بروجردی رحمته الله علیه که از قرآن مجید آگاهی بسیاری داشت، حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله و آیه قرآن را از هم تشخیص ندهد؟! او عصبانی شد و بساطش را جمع کرد و رفت».



احضار روح شاعر پرآوازه، سعدی شیرازی!

خاطره دیگری از زبان استاد، درباره مدعیان ارتباط با ارواح:

«از واعظ شهیر کم نظیر، مرحوم آقای فلسفی نقل شده که در ملاقات با یکی از مدعیان دروغین ارتباط با ارواح، از وی می‌خواهد روح سعدی را حاضر کند. پس از آن‌که آن شخص ادعا می‌کند روح سعدی حاضر شده، مرحوم آقای فلسفی به او می‌گوید: «سعدی در گفتن شعر به فارسی و عربی مهارت داشت، از او خواهش کن شعر زیر را به عربی برگرداند:

بنی آدم اعضای یک پیکرند

که در آفرینش ز یک گوهرند

چو عضوی به درد آورد روزگار

دگر عضوها را نماند قرار^۱»

مدعی دروغین که مشتش داشت باز می‌شد و دروغش

۱. گلستان سعدی، باب اول در سیرت پادشاهان، حکایت دهم.

آشکار می‌گشت، گفت: «روح سعدی از تقاضای تو ناراحت
و عصبانی شد و رفت!».
خوانندگان عزیز! مراقب مدعیان دروغین در هر
موضوعی باشید و فریب آنان را نخورید.



پهلوان معروف قمی!

آیا انسان‌های متکبر، به روزهای ضعف و ناتوانی خود اندیشیده‌اند؟

آن‌هایی که هنگام دیدن یک انسان سال‌خورده قد خمیده که با چند قدم راه رفتن نفس نفس می‌زند، از حرکت باز می‌ایستد و پس از استراحت، تنها قادر است چند قدمی به راهش ادامه دهد و از فرط پیری و ناتوانی، نه می‌توان او را انسان زنده نامید و نه می‌توان در صف مردگان قرارش داد، به او پوزخند می‌زنند و نیروی جوانی خود را به رخش می‌کشند، آیا نمی‌دانند که این پیر قدخمیده نیز روزی همچون آن‌ها راست قامت و با طراوت بوده است؟

به یکی از خاطرات استاد که در ارتباط با همین موضوع است توجه فرمایید:

«یکی از پهلوانان قم را به یاد دارم که در جوانی به گونه‌ای راه می‌رفت که گویا زمین زیر پایش می‌لرزید؛ پس از سال‌ها او را در صحن حرم حضرت معصومه علیها السلام دیدم که پیر

شده و بر ویلچری نشسته بود و کودکی او را به این سو
و آن سو می برد!
پیش خود گفتم: آن کجا و این کجا؟!».



فاصله میان گفتار تا عمل

شما خوانندگان محترم را با خاطره دیگری از مرحوم فلسفی با بیان شیرین حضرت استاد میهمان می‌کنیم:

«واعظ شهیر، مرحوم فلسفی می‌فرمود: «به مجلسی دعوت شدم؛ شخصی که گویا دکترای اقتصاد داشت درباره اقتصاد ایران سخنان فراوانی گفت و برای سروسامان دادن به وضع نابهنجار اقتصاد کشور، دلسوزی زیادی کرد. وقتی سفره غذا پهن شد و انواع غذاها را در آن چیدند، آقای دکتر بشقابی برداشت و آن را از غذاهای مختلف پر کرد. پس از آن که چند قاشقی از آن خورد، دست از غذا کشید و شروع کرد به سیگار کشیدن و خاکستر سیگارش را بر روی غذاهای درون بشقاب ریخت! من از این صحنه متأثر شدم و به وی گفتم: آقای دکتر! شما که سر ما را بر اثر سخنان فراوانتان درباره مسائل اقتصادی به درد آوردید؛ چرا این قدر غذا در بشقاب ریختید و نخوردید؟! به علاوه، چرا خاکستر سیگار تان را روی غذاهای اضافه ریختید و اجازه ندادید

دیگران از آن استفاده کنند؟! شما این گونه می خواهید اقتصاد کشور را سروسامان دهید؟!».



شهید بهشتی، روشن فکری متدین

در پایان یکی از جلسات استفتا که در مدرسه امام سجاد علیه السلام تشکیل می شد، سخن از آیت الله دکتر بهشتی رحمه الله به میان آمد. استاد که مدت زیادی در دوران طلبگی با ایشان زندگی کرده بود از تدین و تقوای ایشان تعریف کرد و فرمود: «شهید بهشتی برخلاف بسیاری از فرنگ رفته ها که مجذوب فرهنگ غرب شده بودند، تقوا و تدین خود را حفظ کرد و پس از بازگشت از آلمان همچنان روشن فکری متدین و با تقوا باقی ماند».

یکی از دوستان حاضر در جلسه درباره نظم آن شهید عزیز گفت: «یکی از شخصیت ها که ساعت ۹:۳۰ با ایشان ملاقات داشت، زودتر از موعد به منزل ایشان رفت. دکتر بهشتی ایشان را به اطاق ملاقات راهنمایی کرد و به اندرون رفت و سر ساعت نه و سی دقیقه بازگشت و ضمن عذرخواهی گفت: «ساعت ۹ تا ۹:۳۰ را به خانواده اختصاص داده بودم، لذا در همان وقت مقرر خدمت شما رسیدم!».



ملاقات با اسقف مسیحی کرمان

یکی از مطالب نامفهوم و مخالف عقل مسیحیان، عقیده آن‌ها دربارهٔ مسألهٔ تثلیث و سه خدایی است. آن‌ها به «خدای پدر»، «خدای پسر» و «روح القدس» معتقد هستند و در عین حال ادعای توحید دارند!

استاد می‌فرمودند: «در یکی از سفرهای تبلیغی به کرمان در مجلسی با اسقف مسیحیان آن‌جا دیداری داشتم. به وی گفتم: ما بالاخره نفهمیدیم که شما قائل به خدایان سه گانه هستید یا خدای واحد را قبول دارید؟ گفت: «معتقدیم که خداوند، هم یکی است و هم سه تا! هم خدای واحد حقیقت دارد و هم خدایان سه گانه!» گفتم: هیچ عقلی نمی‌پذیرد که یک، مساوی سه باشد گفت: «این امور را با عقل نمی‌توان فهمید، بلکه باید با دل فهمید!» سپس این شعر را خواند:

«به عقل، نازی حکیم تساکی به عقل این راه نمی‌شود طی
به گُنه ذاتش خرد برد پی اگر رسد خس به قعر دریا»^۱

۱. این شعر از میرمشتاق اصفهانی است.

دیدم به دلیل اعتقاد نادرست ناچار شده حکومت عقل را به کلّی باطل کند و از ارزش بیندازد. کسانی که حرف‌های غیرمعقول و غیرمنطقی می‌زنند و به لوازم و آثار آن نمی‌اندیشند، چاره‌ای جز بستن درِ خانهٔ عقل ندارند، تا عقل، آن‌ها را رسوا نکند».^۱

۱. استاد این خاطره را در تاریخ ۸۷/۸/۲۱ در مدرسهٔ امیرالمؤمنین (علیه السلام) در جلسهٔ توسّل شب‌های چهارشنبه بیان فرمودند.



آرامش شهید مطهری رحمته الله علیه

استاد می فرمودند: «در دو جا می توان افراد را به خوبی شناخت:

یکی در «سفر» و بهتر از آن در «زندان». ما در ۱۵ خرداد ۴۲، به اتفاق جمعی از شخصیت ها ۴۵ روز در زندان بودیم. بعضی ها خیلی دست پاچه و ناآرام بودند، ولی برخی دیگر آرامش عجیبی داشتند. مرحوم مطهری رحمته الله علیه واقعاً نمونه کامل آرامش در زندان بود. به گونه ای که گویا اصلاً در زندان نبود. آن هم زندانی با آن شرایط سخت. چرا که با محاسبه موزاییک های کف زندان فهمیدیم سهم هر نفر یک متر و سی سانت بود. اما با وجود همه مشکلات، روحیه شهید مطهری خوب بود. صبح و عصر یک سری بحث های علمی داشتیم که میدان دار این بحث ها و ناظر و تنظیم کننده آن، مرحوم فلسفی بود. مرحوم مطهری و من از جمله کسانی بودیم که بیشترین سخن را می گفتیم. آن مباحث واقعاً بحث های پرباری بود».



کتاب سال

حضرت استاد از مرحوم آیت الله مطهری چنین یاد می‌کند:

«روزی آقای مطهری رحمته الله را زیارت کردم، گفت: «کتاب شما (فیلسوف‌نماها) را به هیئت داوران کتاب سال دادم تا بررسی کنند. هدفم این است که اساتید دانشگاه بدانند در حوزه علمی ما، فکر (جدید و کتاب‌های علمی به زبان روز) وجود دارد و این مسأله به دانشگاه اختصاص ندارد». چون سال قبل هم کتاب خودشان و مرحوم علامه طباطبایی کتاب سال شده بود، ایشان می‌خواست آن سال هم کتاب سال از حوزه باشد و حوزوی‌ها در میان دانشگاهیان بدرخشند. اتفاقاً آن سال کتاب بنده کتاب سال شد و ایشان از این مسأله بسیار خوشحال بود. البته این‌گونه اقدامات، روحیه بزر و سعه صدر می‌خواهد که در همه وجود ندارد. به هر حال، من علاقه وافری به ایشان داشتم که بعد از آن واقعه بیشتر شد».



روش درمان

معظم‌له خاطره‌ای از زمان تحصیل در نجف بیان می‌فرمایند:

«یکی از اساتید ما در نجف اشرف - که سیّد و عالم بسیار بزرگواری بود - می‌گفت:

«در ایّام تحصیل، روزی برای تفریح و رفع خستگی به کنار شطّ کوفه رفتم. طلبه‌ای وسواسی را دیدم که برای غسل ارتماسی، در آب فرو می‌رود و بیرون می‌آید. برای این‌که یقین کند تمام اعضای بدنش هنگام غسل در آب فرو رفته، از دوستانش خواست که مراقب باشند و شهادت دهند، امّا هر بار که در آب فرو می‌رفت و بیرون می‌آمد و آن‌ها بر صحتّ غسلش شهادت می‌دادند نمی‌پذیرفت!

هنگامی که مرا دید، گفت: «اگر این آقا شهادت دهد می‌پذیرم» من که دیدم این بنده خدا به وسواس مبتلاست ابتدا با او همراهی کردم، و در مرتبهٔ اوّل که کاملاً زیر آب رفته بود، گفتم: مقداری از سرتان بیرون بود! دوباره زیر آب

رفت به گونه‌ای که سر و بدنش نیم متر در آب فرو رفت، وقتی بیرون آمد، گفتم: خوب بود، اما مقدار بسیار کمی بیرون بود! بار سوم زیر آب رفت و بیرون آمد، گفتم: این بار تمام بدنت زیر آب رفت. به این شکل سخن مرا پذیرفت و از وسواس نجات یافت!».



خیال کوزه!

استاد می فرمود:

«شخصی وسواسی خیال می کرد همواره کوزه ای روی سرش قرار دارد و البته هیچ کس سخن او را نمی پذیرفت. او را نزد طبیب آگاه و زیرکی بردند. طبیب گفت: «راست می گویی! کوزه ای بالای سر شما می بینم، فردا نزد من بیا تا آن را بردارم!».

روز بعد، قبل از آن که شخص بیمار مراجعه کند، طبیب به منشی خود گفت: «کوزه ای تهیّه کن و به پشت بام برو و هر زمان اشاره کردم آن را داخل کوچه بینداز». شخص وسواسی که آمد طبیب او را به پشت بام برده و پس از آن که مقداری با او سخن گفت، دستش را بالای سر او برد و وانمود کرد که با قدرت، چیزی را می کشد و همزمان به منشی خود اشاره کرد که کوزه را بدون جلب توجه وسواسی، داخل کوچه بیندازد. سپس به بیمار گفت: «کوزه را از سرت جدا کرده، داخل کوچه انداختم، می توانی قطعات

آن را ببینی». وسواسی با مشاهده قطعات شکسته کوزه، گفته طیب را باور کرد و از آن توهم نجات یافت».



دلایل از دست دادن توفیق

حضرت استاد از خاطرات حجّ خود چنین یاد می‌کند:

«جوانی در مسجدالحرام نردم آمد و گفت:

«اولین بار است که به مکه و زیارت بیت‌الله الحرام

مشرّف می‌شوم. بسیاری از زوّار خانه خدا در سفر اول،

به ویژه نخستین باری که خانه کعبه را می‌بینند، جسم

و روحشان پرواز می‌کند. اما من به هیچ وجه حال زیارت

و دعا و عبادت ندارم! علت چیست؟».

گفتم: «اعمال گذشته‌ات را مرور و آنها را محاسبه کن.

آیا با آب توبه، جسم و جان را شست‌وشو داده و به اینجا

آمده‌ای؟ آیا هزینه سفر، از راه حلال تهیّه شده است؟ آیا

وجوهات شرعیّه اموال را پرداخته‌ای؟ کارهای حرام،

توفیق را از انسان سلب کرده و قساوت قلب به ارمغان

می‌آورند، مراقب باش و جبران کن.».



تأثیر ایمان به معاد

خاطره‌ای از زمان تبلیغ استاد در قبل از انقلاب از زبان خودشان:

«قبل از انقلاب روزهای پنج‌شنبه و جمعه در تهران منبر می‌رفتم. فکر کردم کار فرهنگی ریشه‌داری انجام دهم؛ بدین منظور هر روز جمعه حدیثی به همراه ترجمه، شرح مختصر و منبع آن نوشته و آن را تکثیر کرده و در اختیار حضار مجلس قرار می‌دادم، سپس درباره آن بحث می‌کردم. بعداً پیشنهاد داده شد مسابقه‌ای از آن احادیث برگزار شود. قرار شد شرکت‌کنندگان، چهل حدیث با اعراب، ترجمه و منبع بنویسند. استقبال خوبی از سوی پسران و دختران صورت گرفت و عدّه زیادی برنده شدند. جایزه‌ها را یکی از تجّار نیکوکار تهیّه کرد و به برندگان داد. سپس برای ارائه گزارشی از مراحل مختلف مسابقه، از آن تاجر خواستیم نامش به عنوان تهیّه‌کننده جوایز در گزارش بیاید. او فکری کرد و گفت: «لطفاً ننویسید! اگر اینجا بنویسید

می ترسم آن جا که باید بنویسند نوشته نشود!».

این جملات نشانگر تأثیر ایمان ایشان به جهان آخرت و اخلاصش بود».



باور قیامت

معظم‌له از استاد خود چنین یاد می‌کند:

«یکی از یاران و همراهان استاد بزرگوار ما حضرت آیت الله بروجردی رحمته الله علیه می‌گفت: «ایشان قیامت را باور کرده است!». تعجب کردم زیرا این جمله در توصیف مرجع تقلید بزرگی همچون آیت الله بروجردی رحمته الله علیه در ابتدا جمله ساده و سبکی به نظر می‌رسد؛ اما با دقت و اندیشه، بزرگی و عظمت آن بر من ظاهر و آشکار شد. اگر مردم قیامت را باور کنند، طلبکار سراغ بدهکار نمی‌رود، بلکه بدهکار دنبال طلبکار می‌رود. پلیس در پی مجرم نمی‌گردد، بلکه مجرم برای سبک کردن بار گناهش سراغ پلیس می‌رود».



تسلیم کامل!

استاد از خاطرات اولین سفر حجّ خود می‌گوید:

«در اولین سفری که به حجّ مشرّف شدم، استاد دانشگاه و رئیس بیمارستان شیراز در دوران طاغوت، از جمله همسفران ما بود. او که جوان بود و موهای بلند زیبایی داشت روزی نزد من آمد و گفت: «آیا می‌توانم موهای سرم را تراشم؟» گفتم: به فتوای آیت الله بروجردی (اعلی الله مقامه الشریف) - که از مراجع تقلید آن زمان بود - احتیاط واجب است که بتراشید. گفت: «اگر موهای سرم را بتراشم سردرد می‌گیرم. آیا در این صورت هم باید سرم را بتراشم؟» گفتم: در این صورت واجب نیست. او را در سرزمین منا دیدم در حالی که سرش را کامل تراشیده بود! پرسیدم: چطور شد سرت را تراشیدی؟ گفت: «فکر کردم نکنم سردرد بهانه‌ای برای فرار از تکلیف الهی باشد، لذا سرم را تراشیدم» سپس افزود: «یا نباید دین و آیینی را بپذیریم یا اگر بپذیرفتیم باید کاملاً تسلیم آن باشیم. این که موی سر است، اگر اسلام دستور دهد سرم را تقدیم کنم، این کار را خواهم کرد!».



قربانی در منا

معظم‌له در ادامه خاطرات اولین سفر حجّش چنین فرمود:
 «به خاطر دارم زمانی که قربانی‌ها را در منا توسط
 بلدوزرها دفن می‌کردند و یا آن‌ها را آتش می‌زدند، شخصی
 از روحانیون معروف، در قربانگاه به من گفت: «آیا این
 دستور اسلام است که این همه قربانی تلف شود؟ آیا این
 حکم دین است که این مقدار گوشت که می‌تواند تعداد
 زیادی را از گرسنگی نجات دهد، در آتش بسوزد؟» همین
 امر سبب شد در فکر فرو بروم و بذر فتوای معروف در امر
 قربانی در ذهنم افشاندن شود.

در آخرین دیداری که با خطیب شهیر و توانا، مرحوم
 آقای فلسفی داشتم گفت: «هنگامی که به حج رفتم همه
 مسائل در نظرم حل شد، جز مسأله قربانی با آن اتلاف
 عجیب، و این حکم اسلامی همواره برای من سؤال بود که با
 فتوای شما^۱ حل شد».

۱. شرح این فتوا - عدم وجوب قربانی در آن شرایط در منا و قربانی در محل
 زندگی - در کتاب «حکم الأضحیّة فی عصرنا» آمده است.



سختی‌های سفر در گذشته

امکاناتی که امروزه برای مسافران وجود دارد قابل مقایسه با گذشته نیست. استاد در این زمینه می‌فرمود:

«اولین سفری که به حج داشتیم (حدود سال ۱۳۴۰ هـ.ش) بسیار سخت و طاقت‌فرسا بود. برای عزیمت از مدینه به مکه، پس از بستن احرام در میقات مسجد شجره، سوار بر ماشین باری سربازی شدیم. آفتاب گرم و سوزان بر سر و صورت ما می‌تابید و هرچه به ظهر نزدیک‌تر می‌شدیم سوزش گرمای خورشید بیشتر و بیشتر می‌شد. ساعت‌ها در راه بودیم، هنگامی که به مقصد رسیدیم بر اثر شدت سوزش آفتاب، پوست صورت عده زیادی افتاده بود!

اما در عصر و زمان ما، حجاج شبانه با اتوبوس‌های مجهز حرکت کرده و فارغ از این مشکلات، مسیر مدینه تا مکه را در چند ساعت طی می‌کنند».



حج یا پرواز به ملکوت

حضرت استاد می فرمود:

«یکی از افسران رده بالای ارتش که مدال‌های فراوانی روی سینه‌اش سنگینی می‌کرد، گفت:

«هنگامی که به میقات رسیده و لباس دوختنی و عادی روزمره را از تن بیرون کردم و پس از غسل احرام، دو حولهٔ احرام پوشیدم، احساس سبکی و راحتی عجیبی کردم، همهٔ مدال‌های غرورآفرین کنار رفته بود و خودم بودم و خودم؛ چه دستور عالی و انسان‌سازی».

آری، انسان هنگامی که با مظاهر دنیا و وابستگی‌های این جهان مادی خداحافظی و همهٔ عوامل غفلت و فراموشی یاد خدا را از خود دور می‌کند و دست رد بر سینهٔ شیطان زده و دیو هوای نفس را ذبح می‌نماید، احساس آرامش عجیبی کرده و روحش به سوی ملکوت اعلیٰ پرواز می‌کند.



وضع نابسامان طلاب و عنایت بزرگان

روزی درباره وضع سخت معیشتی طلاب در زمان‌های گذشته، مخصوصاً در سال‌های اوّل طلبگی سخن به میان آمد. عرض کردم: در ابتدای ورودم به قم (سال ۱۳۵۹ هـ. ش) که هنوز شهریه‌ام وصل نشده بود مجبور بودم روزهای پنج‌شنبه و جمعه را کارگری کنم و ۲۲۰ تومان دستمزد دو روز را تا پنج‌شنبه هفته بعد هزینه نمایم. استاد نیز فرمودند: «در نجف وضع مالی‌ام بسیار بد بود و سخت در مضیقه و فشار بودم، ولی به کسی اظهار نمی‌کردم. روزی پس از درس، همراه آیت الله خویی رحمته الله که به منزلشان می‌رفت حرکت کرده و سؤالات درسی خود را مطرح نمودم تا به درب منزل ایشان رسیدیم. خواستم خدا حافظی کنم که فرمود: «لحظه‌ای صبر کن». داخل منزل رفت و بازگشت و پول خوبی به من داد. گویا به ایشان الهام شده بود که من در وضع سختی به سر می‌برم».



جایزه بزرگ آیت الله حجت

برای افتتاح مسجد جامع شاندیز، در خدمت حضرت آقا و به همراه جمعی از اعضای دفتر مشهد و قم، از جمله آقا زاده محترم معظم له، به سمت شاندیز حرکت کردیم. حاج آقا مسعود صفحاتی از «احکام پسران» و همچنین «احکام دختران» را برای پاره‌ای از اصلاحات قرائت کرد و اصلاحات انجام شد.

سپس از اساتید حضرت استاد صحبت شد. ایشان فرمودند:

«روزی استاد ما، حضرت آیت الله حجت علیه السلام در مجلس درس مسأله بسیار پیچیده‌ای را مطرح نمود و از شاگردان خواست جواب آن را بیاورند. من پاسخ مسأله را یافته و خدمت استاد ارائه کردم. استاد برای تشویق صد تومان به من دادند».

پرسیدم: شهریه طلاب در آن زمان چقدر بود؟ فرمودند: «سه تومان، و یکصد تومان معادل شهریه سی و سه نفر از طلاب بود و بسیاری از مشکلاتم را حل کرد».



ما را از مردم جدا نکنید

یکی از برنامه‌های مهم حضرت استاد در مردادماه که در جوار حضرت ثامن الائمه، امام رضا علیه السلام بودند، دیدار و ملاقات با زوار آن حضرت بود که از نقاط مختلف داخل و خارج کشور عزم زیارت امام رئوف و مهربان حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام را کرده بودند. مشکل ترین قسمت این ملاقات‌ها این بود که پس از پایان سخنرانی آقا، مردم مؤمن و مشتاق که بسیاری از آن‌ها برای اولین بار حضرت آقا را از نزدیک می‌دیدند، برای عرض ارادت و دست‌بوسی و بعضاً طرح سؤالات خود، اطراف معظم‌له را پر می‌کردند و این مطلب کار محافظان را هنگام خارج کردن آقا از میان جمعیت بسیار مشکل می‌کرد. پیشنهاد شد که ملاقات‌ها در حسینیه برادران زائرسرای امام صادق علیه السلام صورت گیرد و آقا برای سخنرانی، در قسمت حسینیه خواهران که به صورت بالکنی در حسینیه برادران بود مستقر شود تا از دسترس ملاقات‌کنندگان دور باشد و مشکلات ذکر

شده برطرف شود. معظمّ له نپذیرفتند و فرمودند: «ما را از مردم جدا نکنید!».



تأثیر مداومت بر امر به معروف

استاد از خاطرات زمان تبعید خویش چنین یاد می‌کند:

«ساواک تصمیم گرفت ما را از چابهار به مهاباد تبعید کند، بدین منظور با یک اتومبیل به همراه راننده و دو نفر محافظ به سمت مهاباد حرکت کردیم. یکی از محافظان اسلحهٔ ۳ و مقدار زیادی فشنگ داشت و از اهل سنت بود ولی نماز نمی‌خواند. من شروع کردم به نصیحت و امر به معروف و آن قدر تکرار کردم تا در اواخر سفر گفت: «دوست دارم نماز بخوانم، اما شب کلاه ندارم». گویا پوشاندن سر را شرط نماز می‌دانست! من شب کلاه را از زیر عمامه درآورده و به او دادم و او هم به صف نمازگزاران پیوست. اتفاقاً در همان منزل تمام فشنگ‌هایش را جا گذاشت. و خیلی وحشت زده شد. از نیمهٔ راه بازگشتیم و فشنگ‌ها را همان‌جا که فراموش کرده بود یافت. به او گفتم: این هم از برکات نماز تو است!»



رئیس ساواک قم

خاطره‌ای دربارهٔ مجلهٔ مکتب اسلام از زبان استاد:

«در اوایل دورانی که مجلهٔ مکتب اسلام را بدون مجوز از حکومت طاغوت، منتشر می‌کردیم و این مجله در میان متدینین جایگاه ویژه‌ای پیدا کرده بود، روزی رئیس ساواک مرا احضار کرد. در ابتدای ملاقات قصد داشت با سروصدا و تهدید مرا در موضع ضعف قرار دهد. اما به لطف خدا و با توکل بر ذات پاکش، با این‌که در آن زمان سنّ و سال زیادی نداشتم، تهدیدات او هیچ اثری بر من نگذاشت و به‌طور عادی به سخنانش گوش دادم. هنگامی که از برخورد خشونت‌آمیز نتیجه نگرفت، تاکتیک خود را عوض کرد و گفت: «اصلاً چه اشکالی دارد که این مجله دینی منتشر شود؟ من خودم کمک می‌کنم مجوز آن را بگیرید و اگر بخواهید مجله دیگری هم منتشر کنید به شما کمک خواهیم کرد!». من که دیدم می‌خواهد به نحوی در ما نفوذ کند، گفتم: نیازی به زحمت شما نیست، کمک‌های مرجع عالی‌قدر، حضرت آیت الله العظمی بروجردی برای ما کافی است!».



زهرا، برترین بانوی جهان

معظم له می فرمود:

«هنگام نوشتن کتاب «زهرا برترین بانوی جهان» تصمیم گرفتم چهل روایت از کتب اهل سنت در ده بخش بنویسم. سراغ کتاب‌های آنان رفتم، دیدم تمام فضایی که از آن حضرت در منابع ما آمده، آن‌ها نیز ذکر کرده‌اند و این برای من خیلی مهم بود».

ده بخشی که اشاره شد به شرح زیر است:

۱. برترین بانوی جهان

۲. بانوی بهشتی

۳. فاطمه علیها السلام محبوب‌ترین افراد نزد پیامبر صلی الله علیه و آله

۴. مقام قرب فاطمه علیها السلام در پیشگاه خدا

۵. زهد و ایثار فاطمه علیها السلام

۶. مقام علمی فاطمه علیها السلام

۷. کرامات فاطمه زهرا علیها السلام

۸. نخستین کسی که وارد بهشت می‌شود

۹. نام‌های پر معنای فاطمه علیها السلام

۱۰. هدیه پیامبر صلی الله علیه و آله به فاطمه علیها السلام

شرح عناوین بالا را می‌توانید در کتاب مذکور مطالعه فرمایید.

ایشان افزودند:

«عجب این‌که برادری از اصفهان، بی‌آن‌که از وجود این کتاب اطلاعی داشته باشد - چون کتاب تازه منتشر شده بود - در نامه‌ای به من نوشت: «در خواب دیدم که یکی از معصومین علیهم السلام فرمودند: اخیراً آقای مکارم خدمتی به ما کرده است». گفتم: تعجب می‌کنم، من کتاب کوچکی نوشته‌ام، چگونه مقبول آن حضرت علیه السلام واقع شده است؟ یکی از دوستان گفت: «ایشان مظهر یا مَنْ يَقْبَلُ الْيَسِيرَ وَيَعْفُو عَنِ الْكَثِيرِ^۱ است!».

۱. بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۷۵، ح ۶۷.



شجاعت در عذرخواهی!

در آستانه انتخابات نهمین دوره ریاست جمهوری، اطلاعاتیه‌ای از سوی دفتر حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی منتشر شد مبنی بر این که معظم‌له هیچ‌گونه مطلب موافق یا مخالفی درباره هیچ یک از نامزدها بیان نکرده است. متأسفانه عوامل تنظیم و نشر این اطلاعاتیه، به دلیل برخی ناهماهنگی‌ها، مقداری در کار خود سستی و کوتاهی کردند. حضرت آقا که بسیار کم عصبانی می‌شد و در طول سالیان درازی که خدمتشان بودم بیش از دو سه بار عصبانیت ایشان را ندیده بودم، از این مطلب شدیداً عصبانی شد و افراد مذکور را در حضور اعضای شورای استفتا توبیخ کرد؛ ولی روز بعد آن‌ها را خواست و در حضور همان افراد از آن‌ها عذرخواهی نمود، سپس فرمود: «انسان باید در مقام عذرخواهی شجاعت داشته باشد؛ که عذرخواهی در این جهان ساده‌تر از عذرخواهی در آخرت است!».



حفظ شأن و عزت روحانیت

هنگام دفن آیت الله العظمی بهجت رحمته الله یکی از مقام‌های بلندپایه کشورمان از مسئول دفن آن مرجع فقید خواهش کرد کفن را از روی چهره ایشان بردارد تا برپیشانی آن عالم وارسته بوسه‌ای بزند. مسئول دفن که روحانی بود، گفت: «به شرط آن‌که انگشترتان را به عنوان یادگاری هدیه بدهید.» ایشان هم بلافاصله انگشتر را هدیه کرد و آن کار انجام شد. روز بعد که ایشان داستان را برای حضرت آقا تعریف کرد، آقا فرمود: «انگشتر را به ایشان بازگردانید. مبدا تصور کنند روحانیت عزت نفس ندارد، من برای شما جبران می‌کنم!».



منزل نو!

منزل معظم له در خیابان صفاییه قم، مشکلات زیادی داشت از جمله این که محل عبور و مرور وسایل نقلیه شده بود، همچنین مدت زیادی از ساخت آن می گذشت؛ لذا ایشان تصمیم گرفتند منزل دیگری در بلوار امین بسازند. در اواسط ساخت منزل، روزی که برای جلسه عصر استفتا خدمتشان رسیدم، فرمودند:

«فلانی! فکر کردم همین منزل با مقداری تعمیرات برای ما کافی است لذا تصمیم گرفتم آن منزل نوساز را بفروشم و پول آن را صرف تهیه منازل برای هر چند کودک برای طلاب کنم!».

و همین کار انجام شد.



مجلس درس آیت الله العظمی خویی

حضرت استاد از زمان تحصیل خود در نجف چنین یاد می‌کند:

«زمانی که برای ادامه تحصیل به نجف اشرف مشرف شدم، در درس اساتید و مراجع مختلف از جمله حضرت آیت الله خویی رحمته الله شرکت می‌کردم. با وجود این که در آن زمان از شاگردان جوان و کم سن و سال ایشان بودم، اما اشکالات متعددی مطرح می‌کردم و استاد با حوصله پاسخ می‌گفتند. گاه برخی سؤالات و شبهات را پس از پایان درس با ایشان در میان می‌گذاشتم، معظمّ له که آثار خستگی درس و بحث در چهره‌اش آشکار بود در داخل حیاط حرم حضرت علی علیه السلام می‌نشست و مشکلات درسی‌ام را حل می‌کرد، اما گاهی دامنه سؤالات تا درب منزل ایشان کشیده می‌شد. روزی ایشان فرمودند: «سؤالات شما زیاد و وقت من کم، ممکن است در برخی موارد حق پاسخ سؤالات ادا نشود. شما با (آیت الله) آقای سید محمد روحانی

که از نظرات اصولی من اطلاع کافی دارد، تماس بگیرید
و مطالب را با ایشان در میان بگذارید». من هم از آن پس
همین کار را کردم».



آیت الله العظمی روحانی رحمته الله

معظم له خاطره‌ای دیگر از زمان تحصیل خود را چنین بیان کرد:

«با توجه به گرمای فوق‌العاده هوای نجف و حساسیت من به گرما، از یکسال و نیم بیشتر نتوانستم در عراق بمانم و تصمیم گرفتم به وطن بازگردم. هنگامی که آیت الله روحانی از قصدم آگاه شد فرمود:

«از هزار طلبه، هشتصد نفر شرایط کافی برای طلبگی ندارند و از میان دویست نفر باقی مانده، تنها پنجاه نفر علاوه بر شرایط دیگر سلیقه خوبی دارند. از این پنجاه نفر بیست نفر به موفقیت دست می‌یابند و شما جزء آن بیست نفرید. نجف را ترک نکنید و در همین جا به تحصیلاتتان ادامه دهید».

ولی گویا مأموریت الهی من حوزه علمیه قم بود».



آبرویمان فدای امام زمان (عج)

یکی از کج سلیقگی های دولت، طرح ادغام سازمان حج و زیارت در سازمان میراث فرهنگی و گردشگری بود که با مخالفت مراجع معظم تقلید و رهبر بزرگوار انقلاب و مؤمنین مواجه شد. آیت الله العظمی مکارم شیرازی (مدظله) نیز به طور رسمی در درس خارج فقه، مخالفت خویش را با این طرح اعلام کردند.

بعضی از دوستان نگران بودند که نکند این مخالفت ها عواقبی برای معظم له داشته باشد. آقا در پاسخ آنان فرمودند: «ما آبرویی از ناحیه حضرت مهدی (عج) کسب کرده ایم و این آبرو را هم بر قدم های آن حضرت نثار می کنیم. باید به وظیفه خود عمل کرده و از پیامدهای آن نهراسیم».

بحمدالله این مخالفت ها نتیجه داد، دولت عقب نشینی کرد، طرح مذکور اجرا نشد و مشکلی هم پیش نیامد.



پیاده‌روی تا حرم دوست

عده‌ای از عاشقان حضرت ثامن الحجج، علی بن موسی الرضا علیه السلام با پای پیاده از قم به مشهد مشرف شده و برای ملاقات با آیت الله العظمی مکارم شیرازی (مدّ ظله) به زائرسرای امام صادق علیه السلام آمدند. معظم‌له طی سخنانی برای آن عزیزان، خاطره‌ای از پیاده‌روی علمای نجف به این شرح بیان فرمود:

«یکی از سنت‌های طلاب و روحانیون نجف این بود که در ایام تعطیل پیاده عازم کربلا شده، فاصله تقریباً یکصد کیلومتری این دو شهر را در سه شبانه روز طی می‌کردند و شب‌ها را مهمان عشایر فرات بودند که خانه‌هایشان در مسیر راه زوّار بود. آن‌ها آن قدر میهمان‌نواز بودند که گاه برای دعوت از یک میهمان، متوسّل به زور می‌شدند! برای نمونه، در یکی از سفرها که بعد از پیاده‌روی صبح تا ظهر استراحت کرده و عصر حرکت نمودیم، چیزی از پیاده‌روی ما نگذشته بود که چند جوان عرب به استقبال ما آمدند و از

ما خواستند شب را میهمان آن‌ها شویم. ما با این عذر که چون تازه حرکت کرده‌ایم و می‌خواهیم بیشتر راه را رفته و سپس شب را استراحت کنیم، از اجابت دعوتشان خودداری کردیم. یکی از جوانان خنجرش را بیرون کشید و خواست به زور اسلحه ما را میهمان خود کند. گفتم: اجازه دهید به حرکت خود ادامه دهیم، قول می‌دهم در کربلا به نیابت از شما زیارت کنم. بدین وسیله توانستیم آن‌ها را قانع کنیم».



مکتب اسلام و تیراژ خیره کننده آن

شخصیت‌های مختلفی که بعد از انقلاب خدمت آقا می‌رسیدند دربارهٔ مطالب گوناگون سخن می‌گفتند، اما همگی در یک مطلب نظر مشترک داشتند و آن تأثیر شگرف مجلهٔ وزین و پرمحتوای مکتب اسلام در زمان طاغوت بود. آقا در یکی از این ملاقات‌ها فرمود:

«با این که این مجلهٔ مجوز قانونی برای انتشار نداشت اما بسیار موفق بود، تا آن جا که تیراژش در آن زمان به ۱۲۰/۰۰۰ نسخه رسید! این تیراژ برای یک مجلهٔ مذهبی در عصر طاغوت که به شدت با مذهب و نمادهای آن مبارزه می‌شد، خیره‌کننده بود. این مجله با وجود درگیری‌های فراوان با ساواک متوقف نشد، زیرا حمایت و تأیید آیت الله بروجردی رحمته الله را داشت و آن‌ها جرأت مخالفت با معظّم له را نداشتند. پروندهٔ مکتب اسلام را در ادارهٔ مطبوعات آن زمان دیدم که بر روی آن نوشته شده بود: «مورد تأیید آیت الله بروجردی».



نسیم بهشتی

حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی (مدظله) مردادماه هر سال به مشهد مقدس سفر می‌کردند تا در طول سکونت یک ماهه خویش در جوار بارگاه ملکوتی حضرت ثامن الحجج (علیه السلام)، هم از فیوضات معنوی آن حضرت استفاده کرده، هم برنامه‌های علمی، دینی و اجتماعی خود را پیگیری نموده و هم با تغییر مکان و کاهش برنامه‌های علمی مقداری استراحت کنند. یکی از برنامه‌های بی‌سابقه‌ای که در مردادماه سال ۱۳۸۶ ه. ش انجام شد، اقامه نماز پرشکوه جماعت مغرب و عشا به امامت معظم‌له در صحن جامع رضوی بود. نماز جماعتی که با آن کمیت و کیفیت در تاریخ شیعه بی‌نظیر بود و انسان را به یاد نمازهای جماعت بزرگه و مدینه می‌انداخت.

برای این‌که به موقع به نماز برسیم نیم‌ساعت قبل از اذان در خدمت معظم‌له به سمت صحن جامع رضوی حرکت کرده و پس از استراحت کوتاهی در جایگاه ویژه، که برای

این منظور در نظر گرفته شده بود، به محلّ اقامهٔ نماز می‌رفتیم. استقبال و اشتیاق نمازگزاران هنگام ورود مرجع عالی‌قدر وصف‌ناشدنی بود. علاوه بر این‌که هنگام نماز نسیم بسیار روح‌نواز و خنکی نیز نمازگزاران را نوازش می‌کرد. این نسیم آن قدر لطیف بود که معظمّله از آن به نسیم بهشتی تعبیر فرموده و آن را همراه با الطاف الهی می‌دانست.



تواضع آیت الله مشکینی رحمته الله علیه

مرحوم آیت الله مشکینی که از اساتید مشهور و موفق حوزه علمیه قم بود و علاوه بر ریاست مجلس خبرگان رهبری و جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، امامت جمعه این شهر را نیز بر عهده داشت، همواره انسانی متواضع و فروتن بود و امور مذکور، وی را به وادی تکبر و خودبرتربینی نکشاند.

آیت الله العظمی مکارم شیرازی (مدّ ظلّه) در مصاحبه کوتاهی که در مردادماه ۱۳۸۶، یکی دو روز پس از رحلت آن عالم بزرگوار، با سیمای خراسان داشت با اشاره به این ویژگی برجسته آن عزیز سفرکرده فرمود:

«معظمّ له بارها در مشهد و قم به دیدن ما آمد، اما هنگامی که ما می خواستیم به دیدار ایشان برویم، می فرمودند: «راضی به این کار نیستم» و مانع می شدند».

روحش شاد و یادش گرامی باد.

جالب این که به پیشنهاد مقام معظم رهبری نماز میت بر

آن بزرگوار را آیت الله العظمی مکارم شیرازی (مدّ ظلّه) اقامه کردند. چون تابستان بود و معظم له در مشهد بودند برای اقامه نماز به قم آمده سپس بازگشتند.



فروتنی آیت الله استهاردی رحمته الله علیه

حضرت استاد معتقد است درس و تحصیل و تحقیق تعطیل پذیر نیست، بلکه در زمان‌های مختلف شکل آن متفاوت می‌شود. در ایام تحصیل، تحصیل و تدریس و تربیت شاگردان، و در ایام تبلیغ، تبلیغ و هدایت و ارشاد و تحقیق و تألیف. به همین دلیل معظم‌له هر سال در ماه مبارک رمضان، بعد از نماز ظهر و عصر به تفسیر قرآن می‌پرداخت و مشتاقان را از زلال چشمه سار قرآن سیراب می‌کرد. در سال ۱۳۸۶ این جلسه در صحن امام خمینی حرم مطهر حضرت معصومه علیها السلام تشکیل شد^۱ تا تعداد بیشتری از مردم بتوانند از آن استفاده کنند. پیشنهاد شد نماز ظهر و عصر را نیز حضرت استاد اقامه کنند. امام جماعت دائم آن‌جا، حضرت آیت الله استهاردی رحمته الله علیه بود که تواضع خاصی

۱. مباحث مذکور تحت عناوین «از تو سؤال می‌کنند» و «قهرمان توحید» و «داستان یاران» منتشر شده است. کتاب‌های فوق دربارهٔ مباحث تفسیری معظم‌له در آن مکان مقدس از سال ۱۳۸۶ تا ۱۳۹۰ است.

داشت و نماز را به استاد واگذار کرد. استاد بعدها فرمودند:
«مرحوم آیت الله الشتهاردی نه تنها در طول ماه مبارک
به عنوان مأموم در نماز جماعت آن جا شرکت می کرد، بلکه
پس از نماز در جلسه تفسیر قرآن ما حضور داشت.»



مجمع امام کاظم علیه السلام

حضرت استاد در مراسم کلنگ‌زنی مجمع امام کاظم علیه السلام در تاریخ ۱۳۸۶/۱۲/۷ در بخشی از سخنان خود، چنین فرمودند:

«در این فکر بودم که مدرسه بزرگی در چندین طبقه با امکانات کافی از قبیل کتابخانه، پارکینگ و کلاس‌های متعدد درس بسازم؛ زیرا محلّ درس‌های موجود برای طّالّاب کافی نبود.

روزی یکی از تجّار تهران آمد و گفت: «مدّتی است در فکر هستم ثلث ثروت خود را که دو میلیارد تومان می‌شود خرج مسجد و مدرسه‌ای کنم. اجازه بدهید چک آن را نوشته، خدمتان تقدیم نمایم!».

گفتم: بعد از این‌که زمین آن تهیّه شد، مقدّمات خرید آن فراهم گردید و معامله قطعی شد، در آستانه رفتن به محضر، شما چک را بنویسید، زیرا معلوم نیست فردا چه حادثه‌ای برای من رخ دهد و این پول چه خواهد شد. من زیر بار

مسئولیت این پول سنگین نمی‌روم. سپس دنبال زمین مناسبی گشتیم. زمین پیدا شد، به محضر رفتیم. قیمت زمین، دو میلیارد و سیصد میلیون تومان شد. آن تاجر محترم گفت: «سیصد میلیون اضافه را هم می‌دهم» و ایشان کل مبلغ زمین مجتمع امام کاظم علیه السلام را به عنوان ثلث اموالش پرداخت. پس از دادن چک گفت: «دیشب خوابم نمی‌برد، با خود می‌گفتم شاید تا فردا زنده نمانم که به محضر بروم و این پول را بدهم. اکنون که این کار انجام شده، امشب آسوده می‌خوابم».

آری، چنین اخلاص‌هایی هم پیدا می‌شود!



تقسیم کار

خاطره دیگری از زبان استاد که در فروردین سال ۱۳۸۷ بیان فرمودند:

«در دوران طلبگی در قم چند سالی در مدرسه حجتیه بودم. در حجره سه نفر بودیم: بنده، آقای محفوظی، و مرحوم آقای شیخ عباس ایزدی، امام جمعه سابق نجف آباد. میز کوچکی داشتیم که پول‌ها را در کشوی آن می ریختیم. سهم هر نفر پنج تومان بود. وقتی پول‌ها تمام می شد مرحوم آقای ایزدی می گفت: «بیت المال تمام شد»، دوباره هر نفر پنج تومان در کشوی میز می انداختیم؛ هر کس چیزی می خرید پول آن را از همان میز برمی داشت. کارها تقسیم شده بود: من مسئول پخت غذا، آقای ایزدی مسئول خرید اجناس و لوازم مورد نیاز و آقای محفوظی مسئول شست و شوی ظروف غذا. تقسیم کار، هم باعث نظم در امور می شد و هم سبب می شد کاری روی زمین نماند. چقدر در دوران طلبگی زندگی باصفایی داشتیم».



کاغذ کادو

استاد در جلسه استفتاء مورّخ ۸۷/۱/۲۸ خاطره زیر را برای ما نقل کرد:

«قبل از پیروزی انقلاب برای تبلیغ به جزیره خارک رفته بودم. مستشاران خارجی در آن جا بسیار زیاد بودند. یک نفر از آنان مسلمان شد. قرار بود طی مراسمی در مسجد بزر محل، تشرّف ایشان به اسلام جشن گرفته شود. تبلیغ خوبی برای این کار صورت گرفت. رئیس سازمان امنیّت آن جا نیز از موقعیّت استفاده کرد و اصرار داشت که عکس شاه باید هنگام مراسم در جلوی تریبون باشد. برای این که هم عکس شاه نباشد و هم او مانع مراسم نشود گفتیم: «گذاشتن عکس شاه به این شکل توهین به ایشان است، اجازه دهید آن را کادو کرده و به عنوان هدیه به شخص تازه مسلمان بدهیم». به این ترتیب عکس را پنهان کردیم».



در شأن شما نیست!

در پی توهین آشکار یکی از غرب زده‌های ایرانی به ساحت مقدس قرآن مجید و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مبنی بر این که «قرآن وحی الهی نیست که توسط جبرئیل بر پیامبر اسلام نازل شده باشد؛ بلکه همچون اشعاری که از درون وجود شاعران بر زبان آنان جاری می‌شود، زائیده تفکرات و ترشحات ذهنی پیامبر است». حضرت استاد پاسخ محکم و مفصّلی به این شبهه دادند که منتشر شد و مؤثر بود. یکی از فضلا پس از جلسه استفتا به آقا عرض کرد: «برخی از علمای تهران پیغام دادند که پرداختن به این امور و پاسخ دادن به این اشخاص در شأن شما نیست!» آقا فرمودند: «من خیلی معتقد به شأن نیستم، بلکه باید وظیفه شرعی خود را انجام دهم. آیا توهین به مقام شامخ پیامبر صلی الله علیه و آله و قرآن مجید مسأله کوچکی است که نباید پاسخ آن را داد؟!».



عاقبت بد

حضرت استاد علاوه بر جلسهٔ توسّل هفتگی عمومی که روزهای پنج‌شنبه به طور مداوم برگزار می‌شد، جلسهٔ دیگری برای اعضای دفتر داشتند که در فصل بهار و تابستان صبح زود و پاییز و زمستان بعد از نماز مغرب و عشا برگزار می‌شد که پس از دعای توسّل و ذکر توسّل، ایشان با طرح روایتی از حضرات معصومین علیهم‌السلام مطالب اخلاقی سودمندی را متذکّر می‌شدند. در یکی از این مباحث اخلاقی به داستان زیر اشاره کردند:

«یکی از اعضای فرقهٔ ضالّه توبه کرد و طلبه شد، هنگامی که از قم به شیراز می‌رفتم، در مدرسه به او سر می‌زدم. شب جمعه‌ای به حجره‌اش رفتم، دعای کمیل را بسیار زیبا و با سوز و گداز می‌خواند به گونه‌ای که انسان حال عجیبی پیدا می‌کرد. مدّتی گذشت، از شیراز به تهران رفت و به تدریج منحرف شد. در تهران هم حجره‌ای داشت، شخصی شب جمعه‌ای نزد وی رفته و از او مفاتیح خواسته بود تا دعای

کمیّل بخواند. گفت: «کتاب آن جاست، بردار و بیرون حجره بنشین و بخوان. در حجره من دعای کمیّل نخوان، حوصله شنیدن آن را ندارم!».



عنايات رضويه

پس از جلسه استفتاء هشتم مرداد ماه هشتاد و هفت که مرحوم حجّت الاسلام والمسلمين آقای امامی نیز حضور داشت و یک هفته پس از آن از میان ما رخت برپست و به دیار باقی شتافت، سخن از عنايات امام رؤوف، حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام به میان آمد. استاد فرمودند:

«سال گذشته که برای نماز جماعت بسیار باشکوه در صحن جامع رضوی به حرم مطهر مشرف شدم در اثر پادرد شدید نمی توانستم بعد از سجده دو زانو بنشینم و لذا نیم خیز می نشستم و به فیلمبرداران گفته شد از آن صحنه فیلم نگیرند تا باعث نگرانی مؤمنین نشود. به حرم رفتم، به حضرت عرض کردم: از ما دعوت فرموده اید که این نماز جماعت را تشکیل دهیم؛ ولی من به این صورت خجالت می کشم. هنگامی که به منزل آمدم با عنایت حضرت رضا علیه السلام این مشکل حل شد و به راحتی توانستم دو زانو بنشینم».



عزت نفس مرحوم امامی رحمته الله علیه

روز سه شنبه ۱۳۸۷/۵/۱۵ خبر ارتحال صدیق عزیز، دانشمند مخلص و توانا، جناب حجت الاسلام والمسلمین آقای امامی رحمته الله علیه، استاد معظم و همه دوستانی را که با آن عزیز سفر کرده از نزدیک آشنا بودند غرق ماتم و اندوه کرد. امامی عزیز صفات ممتاز فراوانی داشت، اما دو ویژگی ایشان بیشتر جلوه می کرد:

یکی خوشرویی و چهره خندان وی بود به گونه ای که به یاد نمی آورم ایشان را با چهره ای درهم و ناراحت ملاقات کرده باشم.

دیگری، عزت نفس بالای ایشان بود تا آن جا که استاد در این باره فرمود: «ایشان که از قدیمی ترین دوستان ما بود، هرگز درخواستی از ما برای خودش نکرد!».



ضعف و ناتوانی!

عصر روز جمعه ۸۷/۵/۱۸ همراه استاد برای برگزاری نماز جماعت مغرب و عشا عازم صحن جامع رضوی شدیم. معمولاً پس از قرائت آیه‌الکرسی و دعای سفر، در مورد مسائل مختلف گفت‌وگو می‌شد. آن روز ایشان این خاطره را نقل کردند:

«صبح امروز هنگام تشرّف به حرم، از دور پیرمردی نورانی را دیدم که سیّد و روحانی بود و سوار بر ویلچر به سمت دیگری می‌رفت. همین که مرا دید مسیرش را تغییر داد و به سمت ما آمد. هنگامی که دقّت کردم متوجّه شدم از علمای معروف خرّمشهر و از دوستان قدیمی است. سیّد بزرگواری که روزی قبراّق و سرحال و بانشاط بود و لحظه‌ای آرام نمی‌گرفت، اما گذشت زمان، گرد پیری بر چهره‌اش نشانده و نای حرکت را از وی گرفته بود! وقتی به ما رسید با زحمت از جای خود برخاست و دست بر گردن من انداخت و با صدای ضعیفی گفت: «آقای مکارم! نه زنده»

این دنیا هستم و نه مرده آن دنیا، دعا کن عاقبت به خیر شوم»
و بحمدالله عاقبت به خیر شد».



به یاد علامه امینی

شامگاه ۲۰ مرداد ۱۳۸۷ هنگام بازگشت از نماز جماعت مغرب و عشاء صحن جامع رضوی، از مرحوم علامه امینی، صاحب کتاب ارزشمند و گران سنگ «الغدير» يادی شد. استاد فرمودند:

«در سال ۱۳۶۰ هـ ق که در نجف اشرف مشغول تحصیل بودم هنگام تشرف به حرم حضرت علی (ع) مرحوم علامه را در قسمت بالاسر حضرت می دیدم که هنگام زیارت آن قبر نورانی و توسل به ساحت پاک حضرت امیر مؤمنان علی (ع) حال عجیبی داشت و با شور و حال وصف نشدنی با آن حضرت ارتباط روحی و معنوی خاصی برقرار می کرد، به گونه ای که صورت مبارک و محاسن شریفش غرق در اشک می شد. عاش سعيداً ومات سعيداً».



فقط برای خدا

سالیان درازی است که حضرت آقا مردادماه را در جوار بارگاه ملکوتی حضرت رضا علیه السلام اقامت می‌کند و در طول این مدت، ملاقات‌های خصوصی و عمومی متعدّد، دید و بازدیدها، جلسات استفتا و دیگر کارها، فعالیت اعضاى دفتر مشهد را دو چندان کرده است. به همین دلیل آقا در روزهای پایانی سفر، ضیافت ناهاری تشکیل داده و تمام اعضاى دفتر و کارکنان زائرسرای امام صادق علیه السلام و امام باقر علیه السلام را دعوت نموده و پس از ناهار مبلغی به عنوان هدیه و تشکر از زحماتشان به آنان می‌دهد، سپس مطالبی را به عنوان تذکر و یادآوری بیان می‌کنند. ۲۲ مرداد ۱۳۸۷، در جلسه‌ای که اشاره شد، پس از تأکید بر نظم، صداقت، صمیمیت و برخورد خوب با ارباب رجوع و اخلاص نیت در کارها، خاطره‌ای به شرح زیر بیان کردند:

«یکی از اطباءى فارس پس از معالجه بیمار صعب‌العلاج و بدحال، از اطرافیان بیمار خواست به او اجازه دهند

نیمه شب بیمار را در منزلش عیادت کند. اجازه داده شد و طبیب نیمه شب از بیمار عیادت کرد و معاینات و آزمایشات لازم را انجام داد. اطرافیان بیمار که از این کار طبیب شگفت زده شده بودند از سرّ آن پرسیدند. طبیب گفت: «وضع بیمار آن قدر بد بود که احتمال مرگش در این موقع شب بسیار زیاد بود و من می توانستم با آزمایش های مختصری او را از مرگ نجات دهم. با این که کسی از این موضوع اطلاع نداشت، اما برای رضای خداوند و این که در روز قیامت جوابی داشته باشم این کار را کردم تا در آن روز به من نگویند تو که می دانستی حال او وخیم است، چرا او را تنها گذاشتی و از مرگ نجات ندادی؟».



حافظه فوق العاده

در یکی از شب‌هایی که حضرت استاد در صحن جامع رضوی حرم مطهر حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) نماز مغرب و عشا را به جماعت اقامه می‌کرد، بلندگوهای صحن جامع دچار مشکل شد. شب بعد اشکال برطرف و صدای بلندگوها عالی شد. خدمت آقا عرض کردم: «إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا»؛ در پی هر سختی، آسانی است.^۱ آقا فرمود: «شعری از دوران ابتدایی یا متوسطه به یاد دارم که مناسب این موضوع است. سپس اشعار زیر را قرائت کردند:

آن یکی آمد زمین را می‌شکافت
ابلهی فریاد کرد و بر نتافت

کین زمین را از چه ویران می‌کنی
می‌شکافی و پیریشان می‌کنی

گفت ای ابله برو بر من مران
تو عمارت از خرابی باز دان

۱. سورة شرح، آیه ۶.

کی شود گلزار و گندمزار این
 تا نگردد زشت و ویران این زمین؟^۱
 عرض کردم: حدود هفتاد سال از آن دوران می‌گذرد، آیا
 اخیراً اشعار را مطالعه کرده‌اید؟ فرمود: «معلم ما برای امتحان
 درس فارسی گفته بود هر یک از دانش‌آموزان شعری را
 حفظ کند، من این شعر را حفظ کردم و پس از آن مراجعه‌ای
 نداشتم ولی همچنان در حافظه‌ام مانده است!».

۱. مثنوی معنوی، دفتر چهارم، بخش ۹۰، بیان آن‌که عمارت در ویرانیست و....



ترجمه قرآن

پنج‌شنبه ۲۸ مرداد ۱۳۸۷ قبل از اذان مغرب در صحن جامع رضوی در محضر استاد نشسته بودیم. سخن از ترجمه قرآن معظمّ له به میان آمد که روی آن کار زیادی کرده بودند و ترجمه بسیار دقیق و متقن و در عین حال روان و همه کس فهم است. ایشان فرمود:

«آیت الله خزعلی که از قرآن‌شناسان و مفسران عصر ماست و ۵۲ نوع ترجمه فارسی قرآن را بررسی و مقایسه کرده، ترجمه ما را بهترین ترجمه فارسی تشخیص دادند». استاد در ادامه فرمودند: «یکی از بزرگان که به رحمت خدا رفته، نقل کرد که در محضر رهبر بزرگوار انقلاب بودم. شخصی از معظمّ له پرسید: بهترین و مناسب‌ترین ترجمه فارسی قرآن کدام است؟ ایشان نیز به این ترجمه اشاره کردند».



شیوه نهی از منکر

عصر روز ۱۳۸۷/۵/۲۸ عده زیادی از ائمه جمعه و جماعت تهران و تعدادی از خواهران طلبه رباط کریم و یکصد نفر از طلاب ممتاز حوزه علمیه قم به ملاقات حضرت آقا در زائر سرای امام باقر (ع) آمدند. استاد موضوع سخن را امر به معروف و نهی از منکر قرار داده و فرمودند: «برخلاف تصوّر برخی از مردم، لازمه عمل به این فریضه بزرگ، خشونت و تندی نیست، بلکه می توان مؤدبانه و منطقی، امر به معروف و ناهی از منکر بود. یکی از علما از بصره به سمت کربلا در حرکت بود. شخصی که از نعمت عقل محروم بود بازیچه بعضی از مسافران غافل قرار گرفت و آن ها وی را به سُخره گرفته بودند. آن عالم دینی که شاهد این کار زشت و ناپسند بود خطاب به آن ها فرمود:

«مرز بین عقل و جنون یک حادثه بسیار کوچک است. ممکن است من و شما هم بر اثر یک ضربه مغزی یا تصادف یا مصرف داروی اشتباه و یا هر عامل دیگری، عقل خود را

از دست بدهیم. آیا راضی می شوید بازیچه دیگران
گردید؟! آن افراد با این سخن به خود آمده و از کرده خویش
پشیمان شدند و از آن کار زشت دست کشیدند».



نعمت‌های آشکار و پنهان پروردگار

در روزهای پایانی مردادماه ۱۳۸۷ که در فکر بازگشت به قم بودیم، از هزینه‌های یک ماه اقامت استاد در مشهد مقدس صحبت شد. استاد ضمن بیان هزینه‌های مختلف به داستان زیر اشاره کرد:

«یکی از افراد بسیار محترم که مشکل مالی پیدا کرده بود درخواست کمک کرد. پس از مطالعه درخواست ایشان، تصمیم گرفتم دو میلیون تومان به وی کمک کنم، سپس این مبلغ بیشتر شد و در نهایت قرار شد پنج میلیون تومان به وی کمک شود. درباره این تصمیم تردید کرده و با خود گفتم: به جای این که این مبلغ (که معادل شهریه تعداد زیادی طلبه در آن زمان بود) به یک نفر داده شود بهتر است صرف مشکلات چند نفر گردد. سراغ قرآن رفتم تا با خداوند مشورت نمایم. قرآن را باز کردم، خداوند فرمود: «وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً»؛ و خداوند نعمت‌های آشکار و پنهان خود را به‌طور فراوان بر شما ارزانی داشته

است». ^۱ پیام آیه این بود که اکنون که خداوند نعمتش را در اختیار ما نهاده، نباید از کمک به آن شخص خودداری کنیم. لذا مبلغ مذکور را کامل به ایشان پرداختیم».

۱. سورة لقمان، آیه ۲۰.



ضررهای عبادت بدون تفکر

استاد معظّم در یکی از جلسات توسّل شب‌های چهارشنبه، در تاریخ ۸۷/۸/۱۴ روایتی از حضرت صادق (علیه السلام) درباره اهمّیت عقل مطرح نموده، سپس به رابطه بی‌ثمر بودن عبادات توأم با بی‌عقلی پرداختند و در همین باره فرمودند:

«شخصی را می‌شناختم که مدّتی برای عبادت به کوه و صحرا می‌رفت. پس از مدّتی، دچار غرور و خودپسندی شد و با خود گفت: «حتماً صاحب نفّس و دارای ولایت تکوینی شده‌ام» و لذا به اتومبیلی که آن سوی کوه در جاده حرکت می‌کرد فرمان توقّف داد! اما این فرمان هیچ اثری نکرد و اتومبیل به حرکت خود ادامه داد!».

یکی از وعّاظ مشهور شیراز که از فقها بود بر روی منبر خطاب به مردم می‌گفت: «مردم! نمی‌گوییم از گناهانتان توبه کنید، می‌گوییم از عباداتتان به درگاه خدا توبه کنید».

منظور ایشان عبادت‌هایی بود که منتهی به غرور و تکبر می‌شود.



برکات امام حسین علیه السلام

روز شنبه ۸۷/۹/۲۳ ساعت ۱۰ صبح قبل از شروع جلسه استفتا، از برکات مدرسه الامام امیرالمؤمنین علیه السلام و آثار و خدمات متعددی که در آن جا به انجام رسیده بود صحبت شد؛ استاد فرمودند:

«فکر می‌کنم همه این‌ها از برکات امام حسین علیه السلام باشد؛ زیرا زمین این مدرسه به مبلغ ۶۰/۰۰۰ تومان از پول منبرهایی که در عزاداری سرور و سالار شهیدان حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام رفته بودم، تهیه شد».



شهرت جهانی تفسیر نمونه

در یکی از روزهای پایانی سال ۱۳۸۷ قبل از شروع جلسه استفتا، از تألیفات حضرت آقا، از جمله تفسیر نمونه سخن به میان آمد. ایشان فرمودند:

«علامه سید صفدر حسین رحمته الله علیه از علمای معروف پاکستان به تنهایی ۲۷ جلد از تفسیر نمونه را به زبان اردو ترجمه و منتشر کرد که پس از انتشار، از آن استقبال شد و عده‌ای از علمای اهل سنت پاکستان آن را مطالعه کردند. یکی از آنها به ایشان گفته بود: «بعد از آن که این تفسیر را مطالعه کردم فهمیدم علوم اسلامی نزد شیعه است!».



تعطیلات و نگرانی مراجع

استاد معظم در آستانه نوروز سال هشتاد و هشت، روز ۸۷/۱۲/۲۸ در درس خارج فقه که در مسجد اعظم برگزار می‌شد، ضمن اعلام شروع درس‌ها از تاریخ ۱۳۸۸/۱/۸، از تعطیلات فراوان حوزه‌های علمیّه ابراز تأسّف و نگرانی کرده و فرمودند:

«در زمان آیت الله بروجردی رحمته الله فقط روز اوّل فروردین درس‌ها تعطیل می‌شد. بلکه به خاطر دارم یک سال معظم‌له حتّی روز اوّل فروردین هم درس را تعطیل نکردند».

استاد، مکرّر دربارهّ زیاد شدن تعطیلات دروس حوزه هشدار می‌داد و خود مقید بود که جز در تعطیلات مصوّب شورای عالی حوزه، درس را تعطیل نکند و لذا معمولاً تعداد جلسات درسی ایشان در طول سال بیشتر از دیگر آقایان بود.



بدهکار باشم خوابم نمی‌برد

روز هجدهم مردادماه سال ۱۳۸۸ پس از اقامه نماز جماعت پرشکوه مغرب و عشا در صحن جامع رضوی، به سمت زائرسرای امام باقر (علیه السلام) حرکت کردیم. حضرت آقا بعد از قرائت آیه الکرسی که سنت همیشگی ایشان پس از سوار شدن بر مرکب سواری بود، خطاب به راننده ماشین فرمود: «آقای...! حساب ما چقدر شد؟ چقدر بدهکاریم؟» راننده که جوان مؤدبی بود، عرض کرد: «آقا! جیب ما و شما ندارد». آقا فرمود: «به مقصد که رسیدیم حساب و کتابهایت را بررسی کن و مقدار بدهی را بگو تا پرداخت کنم، چون وقتی بدهکار باشم خوابم نمی‌برد!».

خدمتشان عرض کردم: اگر همه بدهکاران این‌طور بودند، اکنون بسیاری از اختلافات و پرونده‌ها در محاکم قضایی وجود نداشت.



مخالفت با هوای نفس و از خود گذشتگی

جلسات استفتا در قم فقط روزهای جمعه تعطیل می شد، اما در مشهد عصر جمعه هم جلسه استفتا برقرار بود. عصر جمعه ۸۸/۵/۲۳ پس از اتمام جلسه، درباره اوضاع نابسامان مرجعیت شیعه و چاپ و انتشار رساله های توضیح المسائل فراوان و سردرگمی بعضی از مردم صحبت کردیم. آقا فرمودند:

«اگر مرجعیت شیعه در دو سه نفر متمرکز می شد چقدر خوب بود. برای رسیدن به این هدف، اگر مصلحت این باشد که من جزء آن دو سه نفر نباشم، آماده ام».

معظم له زمانی این سخن را فرمودند که از مراجع طراز اوّل عالم تشیع شده بودند و بیشترین مقلد را در داخل کشور داشتند.



حجاب

ایام الله دهه فجر سال ۱۳۸۸ بود، در مراسم اختتامیه فیلم فجر بعضی از شرکت کنندگان اعتراض کردند که چرا برخی از زنان حاضر در این برنامه حجاب مناسبی ندارند؟ گویا معاون یکی از وزرای دولت در جواب آن‌ها گفته بود: «حجاب در کجای قرآن آمده؟» وقتی آیت الله العظمی مکارم شیرازی این خبر را شنید فرمود: باید در این باره اعتراض کنیم و ساکت ننشینیم! سپس با قرآن استخاره‌ای کردند و خداوند متعال با آیه شریفه ﴿لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ...﴾^۱ ایشان را به اعتراض تشویق کرد.

استاد در پایان درس روز چهارشنبه ۸۸/۱۱/۱۳ به وظیفه نهی از منکر خویش عمل کرد، شفاف و صریح درباره مسئله فوق موضع‌گیری نمود و شدیداً هشدار داد.

۱. سورة رعد، آیه ۱۴.



بازتاب اعمال

در جریان حوادث عاشورای ۱۳۸۸ که عده‌ای اغتشاشگر به خیابان‌ها ریختند و به عاشورای حسینی، انقلاب اسلامی و ولایت فقیه توهین کردند، جوان دانشجوی فریب‌خورده‌ای به اعدام محکوم شد. سایت‌های ضدّ انقلاب شایعه کردند که این حکم بر اساس فتوای حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی صادر شده است؛ در حالی که چنین نبود و در این‌گونه مسائل خلأ قانونی وجود ندارد که از فتوای مراجع مشهور استفاده شود. تکذیب این خبر ظرافت ویژه‌ای می‌خواست، مشکلات مخصوص خود را داشت و بی‌زحمت نبود. پس از این‌که این داستان تکذیب شد و فروکش کرد، آقا فرمود:

«درباره این مسأله فکر کردم، احتمال دادم این مشکل، مجازات اعمال خودم باشد. چون خبری را نقل کردم که یقینی نبود، هرچند با استناد به منبعش و به صورت غیرقطعی نقل شده بود. در آینده نباید تکرار شود!».



تفکر در قدرت خدا

حضرت استاد برای اعضای دفتر در مدرسه امیرالمؤمنین (علیه السلام) جلسات بحث اخلاقی گذاشته بودند؛ موضوع جلسه چهارشنبه ۸۹/۱/۱۸ روایت امام صادق (علیه السلام) بود که «أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ إِذْمَانُ التَّفَكُّرِ فِي اللَّهِ؛ برترین عبادت همواره اندیشه کردن در قدرت خداست»^۱ معظم‌له در این باره فرمودند:

«بعضی از شب‌ها که بی‌خوابی سراغم می‌آید یکی از مخلوقات پروردگار را در ذهنم مجسم می‌کنم و درباره آثار قدرت خداوند در چگونگی آفرینش آن می‌اندیشم. با این کار لذت‌بخش، آرام می‌گیرم و به خواب می‌روم».



هم کنترل و هم تبرک

روز دهم اردیبهشت سال ۱۳۸۹ یکی از کارکنان دفتر که از غذای مدرسه امام حسن مجتبی (علیه السلام) استفاده می کرد، از کیفیت غذا شکایت نمود. آقا فرمودند:

«سفارش کرده ام هر روز یک پرس غذا از همان غذای طلاب که شکایت می کنید برای ما بیاورند تا هم تبرکی برای ما و اهل منزل باشد و هم هر روز کیفیت غذا را کنترل کنم. البته در گذشته، برنج و گوشت غذاها مناسب نبود ولی فعلاً از برنج و گوشت مناسب استفاده می شود و غذا مطلوب است. فکر می کنم ایشان که ایراد می گیرند مقداری نازک نارنجی هستند!».



ذاکر اباعبدالله علیه السلام

پانزدهم خرداد ۱۳۸۹ به همراه جمعی از دوستان و در خدمت مرجع عالی قدر آیت الله العظمی مکارم شیرازی برای استراحت به یکی از روستاهای اطراف قم رفتیم. از استاد خواستم خاطراتی از ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ بیان کنند، فرمودند:

«روز ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ که با ایام عزاداری سرور و سالار شهیدان حضرت امام حسین علیه السلام در ماه محرم الحرام مصادف بود، برای سخنرانی در جماران به سمت آن جا حرکت کردم. بین راه، جیب شهربانی ما را متوقف کرد و سرنشینان آن گفتند: «شما باید همراه ما بیایید». مرا به کلانتری همان محل بردند و پس از بازجویی اولیه قرار شد به شهربانی تهران منتقل کنند. رئیس کلانتری آهسته در گوش من گفت: «اگر چیزی از اعلامیه‌های انقلابی همراهتان هست در مسیر تهران، به بیابان بریزید که اسباب دردسرتان نشود». سپس همراه رئیس کلانتری و چند مأمور قوی پیکر به سمت تهران

حرکت کردیم. در بین راه رئیس کلانتری، شماره منزل ما را گرفت تا از تلفن بین راه خبر دستگیری مرا به خانواده اطلاع دهد که منتظر نباشند. در همین لحظه‌ها یکی از مأمورهای مراقب، به دیگری گفت:

«این چه شغلی است که ما داریم؟ همه مردم مشغول عزاداری برای امام حسین علیه السلام هستند و ما ذاکران اباعبدالله علیه السلام را دستگیر کرده، روانه زندان می‌کنیم. ما عاقبت به شر شده‌ایم».

با خود گفتم: رژیم شاه با این مأموران که یکی با ما همکاری می‌کند و دیگری از کار خود متأسف است، چگونه می‌خواهد با ما مبارزه کند؟!.



زندانی‌های کوچولو

معظم‌له در ادامه خاطراتشان از ۱۵ خرداد ۴۲ افزودند:

«در آن شب علما و منبری‌های معروف تهران را یکی پس از دیگری به زندان شهربانی می‌آوردند: مرحوم آقای فلسفی، شهید مطهری رحمه‌الله، شهید هاشمی نژاد رحمه‌الله و دیگران. تا این‌که تعداد زندانی‌ها به ۱۹ نفر رسید. به شوخی به دوستان گفتم: عدد نوزده عدد بهایی‌هاست، یا یک نفر دیگر به جمع ما اضافه شود یا یک نفر از زندانی‌ها آزاد گردد!

طولی نکشید که افراد دیگری نیز به جمع ما اضافه شدند تا آن‌جا که برای هر نفر بیش از ۳ متر جا نبود و هنگام خوابیدن، همه در کنار هم می‌خوابیدند و هیچ جای خالی باقی نمی‌ماند. قرار شد یک نفر از بین علما و خطبای زندانی به عنوان ناظم انتخاب شود. دوستان، مرا انتخاب کردند. یکی از زندانیان که به همراه دو نوه خود برای سخنرانی به مسجد رفته بود، دستگیر و با آن دو بچه به زندان منتقل شده بود. سه چهار روز گذشت، یکی از بچه‌ها بیمار شد. با

مأموران زندان صحبت کردیم که بچه‌ها را به خانواده‌شان تحویل دهند تا حال آن‌ها بدتر نشود ولی بچه‌ها از مأموران می‌ترسیدند و حاضر نبودند همراه آن‌ها بروند. به مأمورها گفتم لباس‌های فرم خود را درآورده، لباس شخصی بپوشید تا همراهتان بیایند. بدین وسیله بچه‌ها از زندان آزاد شده و به آغوش خانواده بازگشتند.

جالب این‌که یکی از مأموران زندان که آدم ساده‌ای بود، وقتی چشمش به بچه‌ها افتاد که در زندان بودند، قطره اشکی از چشمش جاری شد و گفت: «یاد طفلان مسلم در دست حارث افتادم!!».



شیشه خبر!

حضرت استاد از خاطرات زمان زندان خویش چنین یاد می‌کند:

«روزهای اول زندان بسیار سخت می‌گرفتند، حتی اجازه نمی‌دادند از منزل برایمان غذا بیاورند، اما بعد از آن‌که مرحوم آیت الله آقای حاج سید احمد خوانساری به ملاقات ما آمدند و سفارش‌هایی کردند، مقداری از تنگناها برداشته شد، از جمله، اجازه دادند از غذای منزل استفاده کنیم، چون غذای زندان واقعاً قابل استفاده نبود. بستگان هنگامی که آبگوشت می‌آوردند اخبار مهم را در کاغذهای کوچکی نوشته، داخل شیشه کوچکی نهاده، درب آن را محکم می‌بستند و داخل آبگوشت می‌گذاشتند. مأموران زندان، قاشقی در آبگوشت می‌چرخاندند ولی چیزی نمی‌یافتند. بدین‌وسیله زندانیان از اخبار خارج از زندان مطلع می‌شدند».



پنجره‌ها را هم بستند!

معظم‌له در ادامه خاطرات زندان فرمودند:

«تصمیم گرفتیم از فرصتی که در زندان به دست آمده بود بهترین استفاده را ببریم تا هم روحیه زندانیان خراب نشود، هم زمان به‌کندی نگذرد و هم از علوم و دانش یکدیگر بهره بگیریم، لذا در کنار فعالیت‌های ورزشی و مباحث سیاسی، مباحث عقیدتی، دینی و اخلاقی منظمی داشتیم که هر روز پیگیری می‌کردیم. بحث‌ها به قدری داغ و شیرین بود که توجه مأموران زندان را هم به خود جلب کرد. آن‌ها پشت پنجره‌ها می‌آمدند و گوش می‌دادند. این مسأله موجب نگرانی مسئولان زندان شد، تا آن‌جا که روزی مقداری آجر و سیمان آوردند و تمام پنجره‌ها را بستند تا صدای ما به گوش مأموران زندان هم نرسد!».



مهارت فوق‌العاده واعظ شهیر

در یکی از روزهای مرداد سال ۱۳۸۹ به همراه استاد برای صرف ناهار به حرم حضرت رضا علیه السلام دعوت شدیم. بعد از اقامه فریضه ظهر و عصر در زائرسرای امام باقر علیه السلام، به سمت حرم حرکت کردیم. تولیت آستان قدس رضوی و دیگر مسئولان حرم به گرمی از حضرت آقا و هیئت همراه استقبال کردند.

پس از خوش آمدگویی و پذیرایی، مطالب مختلفی مطرح شد، از جمله استاد از مهارت کم‌نظیر واعظ شهیر، مرحوم آقای فلسفی تعریف کرد و فرمود:

«پس از پیروزی مراجع بر شاه و منتفی شدن داستان انجمن‌های ایالتی و ولایتی قرار شد به شکرانه این پیروزی مردم بر حکومت شاه، مجلسی در قم گرفته شود و آقای فلسفی سخنرانی کند. به ایشان پیشنهاد شد که درباره انتخابات هم سخن بگوید. آن مرحوم گفت:

«اگر مراجع عظام تقلید موافق باشند این مسأله را مطرح

خواهم کرد، ولی توجّه داشته باشید که طرح این مسأله ۷۰ درجه دارد. یک درجه آن این است که فقط رژیم را قلقلک بدهیم. درجه دیگر این است که آن‌ها را مقداری عصبانی کنیم. درجه سوم این است که ضربه‌ای به حکومت وارد نماییم و...، از مراجع بپرسید که در چه سطحی درباره انتخابات سخن بگوییم؟!».

این مطلب، مهارت فوق‌العاده آن مرحوم را در فنّ بیان نشان می‌داد.».



فکر بعد از ذکر

عصر چهارشنبه، ششم مرداد هشتاد و نه، به اتفاق یکی از اعضای سایت در محضر استاد نشسته بودیم. ایشان از استاد پرسید: «آقا! علاوه بر زیارت قبر مطهر حضرت ثامن الحجج، علی بن موسی الرضا علیه السلام که همه زوار انجام می دهند، چه کاری را توصیه می فرمایید؟».

آقا که آثار خستگی حاصل از سخنرانی برای جمعی از طلاب و فضلا در چهره اش موج می زد، فرمود: «اگر انسان بعد از فراغت از زیارت، گوشه خلوتی بیابد و به گذشته اش فکر کند و درباره آینده اش بیندیشد، این فکر بعد از آن ذکر، در آن فضای عرفانی و ملکوتی و حالت صفای درونی که نتیجه زیارت آن امام رئوف است، ثمرات خوبی خواهد داشت». وی پرسید: «به چه چیزی بیندیشد؟». فرمود: «به خطاها و اشتباهات و گناهان گذشته اش فکر کند و درصدد جبران آن برآید و به آینده اش بیندیشد و برای رسیدن به آمال و آرزوهایش برنامه ریزی کند تا از وقتش به بهترین

وجه استفاده نماید. این فرصت برای ما که مراجعات مردمی فراوانی داریم به آسانی فراهم نمی‌شود؛ ولی برای شما به راحتی به دست می‌آید. غفلت نکنید».



حل مشکلات شرعی مردم در درجه اول است

در طول یک ماهی که تابستان هر سال حضرت استاد در مشهد بودند گروه‌های مختلفی از فرصت استفاده کرده و به دیدار ایشان می‌شتافتند. اعضای دفتر معظم‌له در نیشابور از جمله این افراد بودند که در ایام میلاد پربرکت امام زمان (عج) (در تابستان ۸۹) وقت ملاقات داشتند. ساعت ملاقات فرا رسید، آقا تشریف آوردند، هرچند هنوز همه میهمانان نیامده بودند ولی با آمدن آقا جلسه رسمی شد. یکی از اعضای دفتر به مناسبت نیمه شعبان اشعار زیبایی خواند و سپس اعضای دفتر، سؤالات و مشکلات خود را مطرح کردند و استاد پاسخ آن‌ها را داد. سپس استاد در سخنان کوتاه، اما مهم و مفیدی، ضمن تأکید بر وسعت کار پاسخ‌گویی به مسائل شرعی در عصر و زمان ما و لزوم برخورد خوب توأم با اخلاق اسلامی، به اهمیت پاسخ‌گویی به مسائل شرعی پرداخت و فرمود: «وظیفه اصلی اعضای دفتر در مرحله اول، حل مشکلات شرعی مردم و پاسخ به

سؤالات آنهاست و دریافت وجوہات شرعیّہ و دیگر کارها
در مرتبہ بعد قرار دارد!».

فلسفہ اصلی تشکیل این دفاتر نیز همین است.



قلبم روشن است

یکی از دغدغه‌های مهم روزه‌داران در روزهای پایانی ماه مبارک رمضان، اثبات رؤیت هلال ماه شوال است. به‌ویژه که در عصر و زمان ما خبرها به سرعت در سراسر جهان پخش می‌شود و انتشار این خبر که به فرض در شهر قم در یک روز عده‌ای عید گرفته و مشغول خواندن نماز عید فطرنند و عده‌ای دیگر آن روز را سی‌ام ماه رمضان می‌دانند و روزه دارند، برای مردم شهرها بلکه کشورهای مختلف خبر خوشایندی نیست. دهه آخر ماه رمضان ۱۴۳۱ هـ.ق از بلندگوی حرم اعلام شد که در صورت اثبات رؤیت هلال، نماز عید فطر ساعت ۸ صبح روز جمعه به امامت حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی در حرم مطهر حضرت معصومه علیها السلام اقامه خواهد شد. با توجه به تجربه سال‌های گذشته، نگران شدم و خدمت آقا عرض کردم:

ای کاش برای نماز عید فطر قول نمی‌دادید، اگر عید برای شما ثابت نشود مشکل پیش می‌آید.

آقا فرمودند: «نگران نباشید، دلم روشن است که امسال عید به راحتی اثبات می شود». اتفاقاً همین طور شد و نماز عید بسیار پرشکوهی اقامه گردید.



سال خشکسالی!

روز چهارشنبه ۱۳۸۹/۸/۴ قبل از شروع جلسه استفتا از خشکسالی سال گذشته سخن به میان آمد و یکی از اعضای جلسه گفت: فلان عالم بزرگوار از قول یکی از بزرگان نقل کرده که امسال هم خشکسالی است و با کمبود نزولات آسمانی مواجه هستیم». آقا فرمودند:

«دل من روشن است و من از غیر بزرگان - منظورشان خودشان بود - نقل می‌کنم که امسال إن شاء الله باران‌های خوبی خواهد آمد».

همان شب، صدای رعد و برق در گوش‌ها پیچید و باران شروع کرد به باریدن و برق امید در چشمان نگران مردم ملموس شد. با شروع باران به یاد جمله امیدوارکننده حضرت آقا افتادم.



مادری که...

از یکی از اعضای دفتر آیت الله العظمی تبریزی رحمته الله پرسیدم: خاطره‌ای از ایشان با آیت الله العظمی مکارم شیرازی دارید؟ گفت: «بله، زمانی که والدۀ مکرمۀ آقای مکارم فوت کردند آقای تبریزی در بستر بیماری بود. به همین دلیل، آقازاده‌شان را برای شرکت در مجلس فاتحۀ والدۀ آقا فرستادند. چیزی نگذشت که فرمودند: «حاضر شوید خودم باید در آن جلسه شرکت کنم».

پس از شرکت در آن مجلس و هنگام خداحافظی، آقای مکارم به ایشان فرمودند: «با این کسالت شدید راضی به زحمت حضرتعالی نبودیم» آقای تبریزی فرمودند: «مادری که فرزندی چون شما را پرورش داده، من خودم باید در مراسم فاتحۀ او شرکت کنم».

این مطلب را از استاد بزرگوار پرسیدم، فرمودند: «همان‌طور است که گفته‌اند».



معاویه مجتهد است!

استاد دربارهٔ گفت‌وگویش با یکی از علمای اهل سنت عربستان می‌فرمود:

«دربارهٔ عدالت صحابه گفت‌وگو کردیم، در انتها به او گفتم: اگر شما در جنگ بین علی علیه السلام و معاویه حضور داشتی همراه کدام یک از آن‌ها می‌جنگیدی؟ گفت: «در سپاه علی شرکت می‌کردم و تحت فرمان او می‌جنگیدم». گفتم: اگر علی علیه السلام شمشیری به دست تو می‌داد و می‌گفت معاویه را بکش چه می‌کردی؟ گفت: «به دستورش عمل می‌کردم و معاویه را می‌کشتم، ولی به او لعن و نفرین نمی‌کردم چون معاویه بر اساس اجتهادش به جنگ علی آمد و معذور بود!». گفتم: اگر این راه باز شود دیگر هیچ خطاکاری مستحق مجازات نیست، همه ادعا می‌کنند که ما بر اساس اجتهادمان به کار خطا دست زدیم و دچار اشتباه شدیم. پس همهٔ خطاکاران و جانیان دنیا معذورند!».



اعجاز سورۃ حمد!

عصر روز دوشنبه، ششم دی ماه هشتاد و نه، در جلسه استفتا این سؤال مطرح شد که آیا فلان ذکر برای شفای بیماران اثری دارد؟ استاد فرمودند: «بهتر است به قصد شفا هفتاد مرتبه سورۃ حمد خوانده شود» سپس فرمودند: «زمانی که در مدرسه حجتیه درس می خواندیم یکی از دوستان بیمار شد و از شدت درد قادر بر نشستن نبود. با جمعی از دوستان به عیادتش رفتیم. به اتفاق همدیگر برای شفایش هفتاد مرتبه سورۃ حمد را خواندیم. پس از تمام شدن قرائت سورۃ حمد، از جای خود برخاست و نشست!».



عوامل خشکسالی

سال ۱۳۸۹ نزولات آسمانی کم بود و مردم از خشکسالی رنج می‌بردند. در جلسه استفتاء صبح مورّخ ۸۹/۱۰/۷ درباره علل و عوامل خشکسالی بحث شد. استاد فرمود:

«به عقیده من در ایجاد خشکسالی سه عامل، بسیار مؤثر است:

۱. ظلم و گناه، که در عصر و زمان ما از هر زمان بیشتر شده است.
 ۲. آلوده شدن اموال حلال به حرام.
 ۳. ترک امر به معروف و نهی از منکر، که از بالا تا پایین کشور به آن مبتلا هستند.
- و لذا خوبان هرچه دعا می‌کنند به اجابت نمی‌رسد».



تربت سیدالشهدا علیه السلام

در تاریخ ۸۹/۱۰/۱۶ شخصی از قم ایمیل فرستاد که «آرزو دارم تربت سیدالشهدا را داشته باشم. اگر با حضرت آیت الله مکارم مطرح کنید شاید ایشان بتواند کمک کند. اگر چنین حاجتی از بنده روا کنید فوق العاده سپاس گزار خواهم بود». آقا فرمودند: «در جوابش بنویسید: شما می توانید شخصاً به دفتر ما مراجعه کنید یا شخصی را همراه نامه ای به دفتر ما بفرستید تا تربت کربلا در اختیار شما قرار گیرد».

سه چهار روز بعد ایمیل دیگری از همان شخص آمد که «طبق سفارش شما کسی را با همین نامه فرستادم اما نتیجه ای حاصل نشد...». آقا به کارکنان دفتر فرمودند: «آدرس ایشان را به فلان کس بدهید تا تربت سیدالشهدا علیه السلام را همراه یک جلد کتاب به عنوان هدیه برای ایشان ببرد». مطابق سفارش آقا یکی از روحانیون دفتر این کار را انجام داد.

چهار روز بعد ایمیل سوم ایشان به شرح زیر به دستمان

رسید:

«غرض از تصدیع، قدرشناسی و تشکر وافر از حضرتعالی است. چند روز پیش درخواست تربیت سیدالشهدا^ع داشتم و چون به دلایلی موفق نشدم، از این بابت گله کردم. باور نمی‌کردم حضرتعالی شخصاً گلایه یک بنده کوچک خدا را این‌گونه مورد عنایت خویش قرار دهید... از این‌که موجب شدم حتی برای لحظه‌ای وقت شریف آن مرجع عالی‌قدر برای کار جزئی حقیر معطل بماند از یک‌سو احساس شرم کردم و از سوی دیگر اشراف مرجعیت عظیم‌الشأن و محبت‌های پدرانۀ ایشان نسبت به مراجعان، علی‌رغم آن‌همه اشتغالات علمی و مراجعات گسترده، من و دوستانم را به خضوع و شکرگزاری این نعمت بزر واداشت.»



درخت خونین!

در ایّام محرم سال ۱۴۳۲ هـ ق شخصی از طریق ایمیل پرسید: «نظر جنابعالی درباره درختی در یکی از روستاهای قزوین که می‌گویند هر سال در سحرگاه عاشورا خون گریه می‌کند، چیست؟».

آقا فرمودند: «معروف است که از آن درخت شیرابه سرخی مانند خون تراوش می‌شود و ما تصویرهای آن را دیده‌ایم».

سپس فرمودند: «اتّفاقی در حیاط منزل ما در خیابان صفاییه نیز درخت توتی وجود داشت که در ایّام شهادت حضرت فاطمه علیها السلام شیرابه سرخی تراوش می‌کرد و حتّی قسمت اصلی درخت که شیرابه سرخ از آن می‌ریخت به حالت جراحت درمی‌آمد و عدّه زیادی از دوستان آن را دیدند. متأسّفانه آن درخت در بنّایی خشک شد!».



بردباری و جواب منطقی

گاه در بین نامه‌ها مردم انتقادهای و اعتراضاتی به حضرت آقا می‌کردند که اگر به ما می‌کردند عصبانی می‌شدیم و تحمل نمی‌کردیم. اما استاد با بردباری و گشاده‌رویی می‌شنید و منطقی پاسخ می‌داد. از جمله این انتقادهای ایمیلی بود که در تاریخ ۱۳۸۹/۱۱/۱۲ به شرح زیر به دست استاد رسید:

«با سلام خدمت مرجع بزرگوار، جناب آقای مکارم شیرازی. من نمازهای شما را که از صداوسیما پخش می‌شود نگاه می‌کنم. بنده کوچک‌تر از آنم که از شما انتقاد کنم، ولی شما در بعضی از نمازها، آیات سوره نصر را به صورت سؤالی می‌خوانید، در حالی که طبق تحقیقی که درباره آن‌ها کردم سؤالی نیستند؛ کلماتی مانند «توباً» و «افواجاً». در صورت امکان و صلاح دید، جواب بنده را بدهید. صمیمانه تشکر می‌کنم.»

استاد در جواب فرمودند: «ما به صورت سؤالی

نمی خوانیم؛ بلکه به صورتی می خوانیم که جزای شرط ﴿إِذَا
جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ﴾ باشد. زیرا مردم طوری می خوانند که
جزای شرط نیست».



احترام به وقت دیگران

مباحث اخلاقی استاد در آن سال‌ها بر محور روایات اخلاقی جلد هشتم وسائل الشیعه بود. بحث درباره آن روایات که از تاریخ ۱۳۸۴/۲/۲۱ شروع شده بود، در تاریخ ۱۳۸۹/۱۲/۱۱ با شرح آخرین حدیث اخلاقی آن کتاب پایان یافت. من که مباحث مذکور را به دقت یادداشت می‌کردم فهرست ابوابی که استاد، حدیثی از آن‌ها مطرح نکرده بود خدمتشان دادم تا در صورت صلاح دید مطرح کنند. ولی بعد از ساعتی هرچه دنبال یادداشت گشتند آن را نیافتند.

عرض کردم: آقا اشکالی ندارد، دوباره می‌نویسم. آقا شب زنگ زدند و فرمودند: «آن یادداشت را پیدا کردم، دوباره زحمت نوشتن آن را نکشید!».



برکت کار با قرآن

جلسه استفتاء صبح روز شنبه ۱۳۸۹/۱۲/۲۱ به علّت حضور نیافتن حضرت آقا تشکیل نشد. ایشان در جلسه عصر همان روز عذرخواهی کردند. در جلسه صبح روز بعد نیز از دوستانی که در جلسه عصر شرکت نمی کردند به دلیل غیبت روز گذشته عذرخواهی نموده و فرمودند:

«دیروز به علّت گوش درد به طبیب مراجعه کردم. ایشان که احتمال می داد این درد به دلیل تومور مغزی باشد، سفارش کرد ام آر آی گرفته شود. اتفاقاً متخصص ام آر آی که از تهران می آمد، همان روز در بیمارستان شهید بهشتی بود و بعد از ظهر بازمی گشت لذا مجبور شدیم ساعت ۱۰ صبح که هنگام جلسه استفتاء بود به بیمارستان برویم. رئیس بهداشت و درمان استان قم و رئیس بیمارستان هم آمده بودند. عکس گرفته شد و الحمدلله مشکلی نبود.

رئیس بهداشت و درمان که خود پشت دستگاه نشسته بود و چک می کرد گفت: «الحمدلله هیچ مشکلی نیست

همچنین شیارهای مغز نشان می‌دهد که بحمدالله حافظه شما خوب کار می‌کند و این از برکت کارهای قرآنی مستمر شماست».



به عشق علی علیه السلام

خداوند به استاد توفیق داده بود علاوه بر طلاب حوزه‌های علمیّه سراسر کشور، به طلاب برخی از حوزه‌های علمیّه خارج از کشور مانند عراق، افغانستان، سوریه، لبنان، هند، پاکستان، آذربایجان و... نیز شهریه پرداخت کند.

در اسفندماه ۱۳۸۹ که قرار بود شهریه طلاب حوزه‌های علمیّه لبنان واریز شود، آقا مطلع شدند بعضی از نویسندگان زبردست غیر مسلمان، کتاب یا کتاب‌های خوبی درباره عظمت اسلام به‌ویژه مقام شامخ امیرمؤمنان علی علیه السلام نوشته‌اند. معظم‌له هدایای خوبی برای آن‌ها نیز فرستادند و گفتند: «باید به عشق آن حضرت آن‌ها را گرامی بداریم».



قرآن شیعه!

فکر می‌کنم روز دهم فروردین سال ۱۳۹۰ بود که در محضر استاد از مرحوم آیت الله صادقی یادی شد، آقا فرمودند:

«ایشان مدّتی در مکه مقیم شده بود و حتّی کرسی تدریس داشت. به همین دلیل با مسئولان عربستان سعودی آشنا بود. در یکی از سفرهای ما به مکه، وقت ملاقاتی از وزیر امور دینی آن‌ها گرفت؛ مسائلی در آن ملاقات مطرح شد، از جمله، آقای وزیر گفت: «شنیده‌ام شیعیان قرآن دیگری غیر از قرآن ما، به نام «مصحف فاطمه» دارند؟».

گفتم: قرآن شیعیان عیناً همان قرآنی است که تمام مسلمانان جهان از آن استفاده می‌کنند و مصحف فاطمه شامل اخباری از گذشته و آینده جهان است و کتاب احکام و معارف نیست و الان در دسترس هیچ کس از ما نمی‌باشد. سپس گفتم: برای اثبات این ادّعا، دعوت می‌کنم جنابعالی یا هیئتی از طرف شما با هزینه ما به ایران بیایید و بدون اطلاع

قبلی به مساجد یا در خانه مردم برویم و از آنها بخواهیم قرآنشان را بیاورند تا ببینید قرآن شیعیان هیچ تفاوتی با قرآن سایر مسلمانها ندارد. وزیر ساکت شد و سخن دیگری در این باره نگفت.

از این جریان به ما ثابت شد آنها آنقدر از عقاید ما بی خبرند که حتی وزیر مذهبی آنها تفاوتی میان «قرآن» و «مصحف فاطمه» نمی گذارد و خیال می کند ما قرآن دیگری داریم».



احتیاط برای حفظ آبروی مردم

حفظ آبروی مردم از نظر اسلام به قدری مهم است که در ردیف حفظ مال و جان قرار گرفته است. بلکه طبق برخی روایات^۱، احترام مؤمن از احترام کعبه مقدّس نیز که خانه آرزوهای همه مسلمانان دنیاست بیشتر است. به همین دلیل، استاد معظم برای فاش نشدن اسرار مردم و حفظ آبروی آنان سفارش زیادی می‌کردند.

عصر روز پنج‌شنبه، هجدهم فروردین هزار و سیصد و نود بود که تلفن همراهم زنگ خورد. گوشی را برداشتم، گفتند: منتظر باش، حضرت آقا با شما کاری دارند. ارتباط برقرار شد و استاد پس از سلام و احوال‌پرسی فرمودند:

«نامه‌هایی که در آن‌ها گناه یا مشکل حیثیتی یا روابط نامشروع جنسی مطرح شده و نویسنده حکم شرعی آن را پرسیده، جوابش را زیر همان نامه ننویسید، بلکه در



۱. میزان الحکمة، باب ۲۸۹، ص ۲۷۳، ح ۱.

نامه‌ای جداگانه بنویسید و نویسنده را مخاطب قرار ندهید بلکه شخص غایبی مخاطب شما باشد تا اگر نامه به دست اطرافیان صاحب نامه افتاد، آبرویش نرود».